

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

کارگران انقلابی متحد ایران
۱۱ می ۲۰۲۳

اپوزیسیون بورژوائی هراسان از انقلاب و قدرت یابی توده ها

(ترکیب اپوزیسیون های بورژوائی رژیم و برنامه های سیاسی و اقتصادی آنها)

در ایران یک رژیم دینی بوروکراتیک – نظامی حاکم است. در این کشور مانند هر جامعه سرمایه داری طبقات گوناگونی در حال مبارزه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با هم و بویژه با رژیم حاکمند. اهم این نیروها عبارتند از طبقه کارگر، طبقه بورژوا و خرده بورژوازی. هدف ما در این نوشته بررسی نقش اپوزیسیون بورژوائی با رژیم حاکم است. طبقه بورژوا دارای لایه ها و اقشاری است که بخشی از آنها با سرمایه داری حاکم در شکل دینی بوروکراتیک – نظامی بویژه در حال مبارزه سیاسی اند. ما در اینجا می کوشیم این اشکال مختلف مبارزه اپوزیسیون بورژوائی را در چهارچوب سازمانی آنها نشان دهیم تا کمکی باشد به درک بهتر وضعیت سیاسی طبقه کارگر در مبارزه طبقاتی و بویژه در مبارزه این طبقه و ارتقای خودآگاهی او.

حدود هشت ماه از خیزش انقلابی موسوم به «زن، زندگی، آزادی» می گذرد. عمق و گستره این جنبش به پهنای ایران و رادیکالیسم آشکار آن در نفی جمهوری اسلامی و رژیم ولایی و استبداد حاکم از همان ابتدا، نمی توانست هیچ نیروی سیاسی را بی اعتنا بگذارد. در میان نیروهای اپوزیسیون بورژوائی، نه تنها نیروهای برانداز سلطنت طلب و جمهوری خواه، بلکه اصلاح طلبان رانده شده از قدرت چون موسوی و دار و دسته های گوناگون آنان و یا تحول طلبان اکثریتی که تا دیروز از مضار انقلاب دم می زدند و در گروه هایی چون «حزب چپ» و «اتحاد جمهوریخواهان» جمع شده اند نیز به خیل نیروهای «خواهان گذار» پیوسته اند. از دید ما می توان آنها را در چند گرایش مهم دسته بندی کرد.

۱ - جریان های مختلف طرفدار سلطنت و مشروطه،

۲ - جمهوری خواهان شرمگینی که با مشروطه طلبان نزدیکند: مانند سه جریان شورای مدیریت گذار، حزب مشروطه ایران (لبرال دموکرات) و شورای ملی تصمیم که متن مشترکی را به نام «پیمان همکاری» منتشر کرده اند،

۳ - طیف های مختلف جمهوریخواهان راست که در ائتلافی به نام «همگامی برای جمهوری سکولار دموکرات در ایران» جمع شده اند. («اتحاد جمهوریخواهان ایران»، «جبهه ملی ایران اروپا»، «حزب چپ ایران (فدائیان خلق)»، سازمان های جبهه ملی ایران در خارج از کشور و «همبستگی جمهوریخواهان ایران»)،

۴- جریانات ملی- مذهبی (نهضت آزادی و غیره) و اصلاح طلبان رانده شده از حکومت که بخش عمده آنها حول میر حسین موسوی نخست وزیر «دوران طلایی امام» جمع شده اند و اخیراً در همایشی به نام «گفتگو برای نجات ایران» ظاهر شده اند،

۵- سازمان مجاهدین خلق،

۶- حزب دموکرات کردستان ایران که از تاریخ ۳۰ مرداد ۱۴۰۱ فعالیت مشترک دو واحد جدا شده خود را تحت رهبری حزبی واحد تداوم بخشیدند،

۷- حزب کومله کردستان ایران که تحت رهبری واحدی دو جزء انشعابی خود را یک کاسه کردند،

۸- حزب توده ایران.

به رغم تضادها و افتراقات راهبردی و مبارزه برادرکشی برای قدرت، اکثر این گروه ها در چند نکته گری با هم وحدت دارند. ترس از انقلاب و قدرت یابی توده ها، هراسان از جنبش کارگری و خواست ها و ملزومات آن، دفاع سرسختانه از اقتصاد آزاد سرمایه داری و نئولیبرال و در مورد برخی دیگر مانند حزب توده، دفاع از اقتصاد مختلط (دولتی- خصوصی) با امکانات وسیع برای بخش خصوصی و بخش دولتی ای که در خدمت آن است، یعنی طرفدار نظام سرمایه داری چه در شکل خصوصی و نئولیبرالی و چه در هیأت سرمایه داری دولتی و یا مختلط، نظامی که سرنوشت میلیاردها کارگر و زحمتکش را در سراسر گیتی در تار و پود فقر و بد بختی درهم نور دیده است. چپ ستیزی و نفرت از کمونیست ها که سرسختترین دشمنان این سیستم هستند و ناسیونالیسم مرکزگرای احزاب غیر کرد با گرایش های شووینستی و بعضاً فاشیستی در مورد برخی از آنها، مهم ترین خطوط چهره جریانات مختلف اپوزیسیون بورژوائی رژیم را ترسیم می کنند.

پیش از آغاز بحث، ذکر روش و شیوه برخورد ما به این احزاب، بویژه تا آنجا که به چگونگی شناخت ماهیت طبقاتی و جایگاه و نقش آنها در مبارزات طبقاتی جاری مربوط می شود، بی فایده نیست. بی گمان اعلام طرفداری یک حزب یا سازمان سیاسی از یک طبقه اجتماعی یا ادعای نمایندگی آن طبقه از سوی حزب یا سازمان، تعیین کننده ماهیت طبقاتی او نیست، حتی اگر چنین اعلامی براساس «اعتقاد و باور قلبی» صورت گرفته باشد و حزب یا سازمان مورد نظر چنین تصویری از عملکرد خود داشته باشد. آنچه تعیین کننده ماهیت طبقاتی یک حزب یا سازمان سیاسی است عبارت است از عملکرد واقعی و عینی آن حزب یا سازمان در جریان مبارزات طبقاتی و سیاسی. عملکرد واقعی حزب یا سازمان سیاسی را مواضع و اهداف سیاسی، اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی آن حزب و برنامه عملی ای که در راه تحکیم آن مواضع و تحقق آن اهداف به اجرا درمی آورد تعیین می کنند. اتحادها، ائتلاف ها و تقابل های سیاسی در پیوند با مواضع و اهداف سیاسی، اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی صورت می گیرند و به نوبه خود بر آن مواضع و اهداف اثر می گذارند. برای شناخت ماهیت طبقاتی یک حزب یا سازمان، بررسی دیدگاه ها و مواضع حزب یا سازمان مورد نظر در موضوعات زیر اهمیت اساسی دارند:

- روابط تولیدی موجود و روابط تولیدی مطلوب مورد نظر حزب یا سازمانی که مورد بررسی قرار می گیرد: یعنی بررسی دیدگاه ها و مواضع حزب یا سازمان مورد نظر در باره مالکیت وسایل تولید (زمین و منابع طبیعی و دیگر وسایل تولید)، و نیز در باره کنترل و اداره این منابع و چگونگی سازماندهی کار و زندگی اقتصادی به طور کلی، و توزیع ثروت.

- دیدگاه حزب یا سازمان مورد بحث در مورد طبقات اجتماعی ایران و نقش آنها در مبارزات جاری و در ساختار سیاسی و اقتصادی- اجتماعی آینده.

- چگونگی حکمرانی و نحوه برخورد به دستگاه های نظامی، انتظامی، امنیتی، اداری و سیستم قضائی موجود و در باره نظام دولتی آینده و نقش مردم در آن و چگونگی انتخاب، برگماری، عزل و تعویض مسئولان دولتی، اداری، بنگاه ها و انجمن ها.

- مذهب و رابطه آن با دولت، آموزش و حقوق و شیوه برخورد نظام آینده به مذهب و نهادهای مذهبی.

- حقوق مردم: شامل حقوق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شهروندان، حقوق زنان، برابری حقوق ملت های ساکن ایران و حق ملت ها در تعیین سرنوشت خود، نقش قدرت مرکزی و قدرت های محلی در زمینه اداره امور کشور، حقوق کار، حقوق جزائی و غیره.

- سیاست خارجی و موضعگیری در مورد تعلقات و همبستگی ها و یا تقابل ها در سطح بین المللی و جهانی.

- چگونگی برخورد به محیط زیست.

.... -

ممکن است حزب یا سازمان مورد نظر در بررسی ما دیدگاه های جامع و منسجمی در باره کلیه موارد بالا نداشته باشد اما به کار بردن چنین چارچوبی برای بررسی این امکان را می دهد که تا حد ممکن ارزیابی نسبتاً جامع یا همه جانبه ای نسبت به حزب و سازمان مورد نظر داشته باشیم و کمبودها و تناقض های احتمالی و نبود انسجام، و یا به عکس وجود دیدگاه و مواضع منسجم احتمالی در احزاب و سازمان های مورد نظر را ردیابی کنیم.

۱- جریان های مختلف طرفدار سلطنت و مشروطه

فرشگردی ها و حزب ایران نوین: اینان در منتهی علیه راست این اپوزیسیون بورژوائی قرار دارند. فرشگرد، به انگلیسی Iran Revival، یک جریان سیاسی مخالف نظام جمهوری اسلامی ایران است که در روز دوشنبه ۲۶ شهریور ۱۳۹۷ با هدف براندازی این نظام حکومتی و با شعار «ایران را پس می گیریم و دوباره می سازیم»، اعلام موجودیت کرد. فرشگرد خود را نه به عنوان یک حزب یا تشکل سیاسی متمرکز، بلکه همچون یک «شبکه سیاسی رضا پهلوی» معرفی می کند. اعضای فرشگرد را ائتلافی از جمهوریخواهان و پادشاهی خواهان مشروطه خواه تشکیل می دهند که همگی حامی یک فراندوم آزاد برای تشکیل حکومتی سکولار در ایران هستند.

بیانیه اعلام موجودیت فرشگرد توسط چهل فعال سیاسی به امضا رسیده است. فرشگرد، با صدور این بیانیه خواستار تشکیل یک حکومت سکولار در ایران است. این سازمان در بیانیه خود از رضا پهلوی به عنوان عنصر کلیدی میان مخالفان سکولار-دموکرات و به عنوان یک عامل وحدت بخش در آنچه که فرایند براندازی خوانده، نام برده است. این گروه سیاسی به سرنگونی حکومت ولایت فقیه باور داشته و آن را خطری بزرگ برای منافع ملی ایران می داند. شبکه فرشگرد در تاریخ ۱۸ دی ۱۴۰۱ طی بیانیه ای اعلام کرد که فعالیت های خود را تحت عنوان «حزب ایران نوین» دنبال خواهد کرد. نام این حزب جدید از حزب ایران نوین گرفته شده است که در سال ۱۳۴۲ با تغییر نام «کانون مترقی» به عنوان یکی از دو حزب دولتی آن زمان در حکومت پادشاهی محمد رضا پهلوی تأسیس شد و در اسفند سال ۱۳۵۳ به دنبال صدور فرمان شاه برای ایجاد حکومت تک حزبی، در حزب رستاخیز ادغام شده و به فعالیت خود پایان داد. در بیانیه این حزب جدید «ایران نوین» می خوانیم: حزب ایران نوین، خواسته های مشروطه خواهان و تجربه نیک پادشاهان پهلوی را چراغ راه خود می داند و بر این باور است که پادشاهی چون رضا شاه کبیر، نقشی یکتا در به ثمر نشستن بسیاری از آرمان های مشروطیت داشته است. چنانکه غریو "رضاشاه روح شاد" سندی است بر آگاهی ایرانیان از درهم تنیدگی خواسته های مشروطه خواهان و اقدامات ایران سازانه رضا شاه بزرگ که در ذهن و زبان

ایرانیان و در دل جنبش انقلابی ایران زنده است. همچنین محمد رضا شاه پهلوی، با تداوم فعالیت‌های پدر ایران‌ساز خویش، و با کسب دستاوردهایی درخشان در حوزه آزادی‌گستری، توسعه و امنیت کشور، ارج‌گذاری به تاریخ و فرهنگ ایران و ارتقای جایگاه کشور در سطح جهانی، نامی نیک و میراثی گرانبها از خود بر جای گذاشت.» (از بیانیه تأسیس این حزب)

در سایت سیاسی اینان می‌خوانیم: «در بیانیه نخستین خود ۱۸- دی ۲۵۸۱ (۱۴۰۱)- از انقلاب ۱۳۵۷ به عنوان «انقلاب مرتجعانه» یاد کرده بودیم و یادآور شده بودیم که در شبکه فرشگرد: «با اسلام سیاسی و ایدئولوژی‌های کمونیستی (ارتجاع سرخ و سیاه) مرزبندی مشخص داریم و معتقدیم این ایدئولوژی‌ها، در گذشته، حال و آینده ایران، زیانبار و ویرانگر بوده‌اند و خواهند بود».

«به یاد شما ملت بزرگ ایران می‌آوریم که کاربرد عبارت ارتجاع سرخ و سیاه که برگرفته از سخنرانی‌های محمد رضا شاه پهلوی علیه آخوندهای اسلامگرا و کمونیست‌های بی‌وطن بود، موجی از واکنش‌های منفی را از سوی «تحلیلگران» و فعالان سیاسی علیه ما برانگیخت. اما امروز این ملت ایران هستند که در همان نخستین روزهای خیزش انقلابی ۱۴۰۱ در تهران فریاد زدند: "فتنه ۵۷ عامل هر فلاکت"».

«در بیانیه نخستین در شهریور ۱۳۹۷ نقش کلیدی شاهزاده رضا پهلوی در گذار از جمهوری اسلامی را یادآور شده بودیم و گفته بودیم: ما به نقش کلیدی و محوری شاهزاده رضا پهلوی در اتصال همه بخش‌های جامعه ایران و اتحاد مخالفان سکولار- دموکرات جمهوری اسلامی باور داریم و معتقدیم در دوران گذار، حضور وی در میانه میدان، کمک شایانی خواهد بود به همبستگی ملی، حفظ کبان و یکپارچگی کشور و گذار آرام و سالم از نظام مستبد دینی به حکومتی دموکراتیک و سکولار».

«حقانیت این بند از بیانیه ما نیز آنجا خود را بیشتر نشان می‌دهد که می‌بینیم طی این مدت، نقش رهبری شاهزاده رضا پهلوی بیشتر و بیشتر مورد تایید قاطبه جامعه ایران قرار گرفته است. در همین خیزش انقلابی ۱۴۰۱ و طی شهریور تا آذر ۱۴۰۱، شعارهای پهلوی‌گرایانه از هرمزگان تا مازندران و از آذربایجان تا بلوچستان طنین‌انداز شد و در خیابان‌های تهران، بر در و دیوار و بلندی‌های شهر شعارهایی نوشته می‌شوند و بنرهایی بر فراز می‌شوند که خواهان بازگشت شاهزاده رضا پهلوی به میهن اهورایی هستند. طی این مدت کنشگران سیاسی و مدنی نیز به جایگاه منحصر به فرد شاهزاده رضا پهلوی در پیشبرد مبارزه علیه جمهوری اسلامی بیش از پیش واقف شده‌اند و رهبری ایشان را کمک بزرگی برای ایجاد همبستگی ملی برای مقابله با جمهوری اسلامی و نیز حفظ ثبات در روند برانداختن جمهوری اسلامی می‌دانند. حزب ایران نوین در حوزه اقتصاد به **لیبرالیسم اقتصادی** باور دارد و حفظ امنیت مالکیت خصوصی به باور حزب از بنیادهای پیشرفت و توسعه جامعه است.»

بیانیه فرشگردی‌ها از این نظر مهم است که چکیده نظرات طیف سلطنت طلبان را با صراحت بیان می‌کند، امری که در گفتمان‌های دیگر سردمداران این گرایش بویژه رضا پهلوی با لکنت زبان و دورویی همراه است. آنها همان یاهو‌های دیگر دارودسته‌های راست‌گرا را در باره لیبرالیسم اقتصادی می‌گویند و به علاوه روشنتر از آنها کین و نفرتشان را از چپ و جنبش کمونیستی بیان می‌کنند. در میان آنها، دار و دسته ساواکی‌ها و اوباش طرفدار شاه فراوان یافت می‌شوند و حضورشان در تظاهرات مخالفان رژیم در خارج و خرابکاری‌هایشان بارها از طرف نیروهای انقلابی چپ و دموکرات افشا شده است. به نظر می‌آید هسته سخت حول رضا پهلوی با راهبری فرح دیبا و یاسمین، مادر و همسر رضا پهلوی به این دار و دسته نزدیک باشند. بیانیه نسبتاً مفصل آنها که در بالا ذکر شد، احتیاج به توضیح زیادی ندارد: آفتاب آمد دلیل آفتاب!

رضا پهلوی و دارو دسته او در مرکز تحرکات اپوزیسیون بورژوائی ایران:

هشت شخصیت سرشناس مخالف حکومت ایران که ساکن خارج از کشور هستند در نشستی با عنوان «آینده جنبش دموکراسی ایران» شرکت کردند. این نشست روز جمعه ۲۱ بهمن در مؤسسه زنان، صلح، و امنیت دانشگاه جورج تاون در شهر واشینگتن آمریکا برگزار شد.

حامد اسماعیلیون سخنگوی انجمن خانواده‌های جانبازان هوایی اوکراینی، نازنین بنیادی فعال حقوق بشر و هنرپیشه، رضا پهلوی، شیرین عبادی برنده جایزه صلح نوبل، مسیح علی‌نژاد روزنامه‌نگار و فعال حقوق زنان، گلشیفته فراهانی هنرپیشه، علی کریمی کاپیتان سابق تیم ملی فوتبال ایران و عبدالله مهدی دبیر کل حزب کومله کردستان ایران در این نشست به صورت حضوری یا مجازی شرکت کردند.

این نشست بعداً با نشست دانشگاه استنفورد و تورنتو با جلب عناصر فرصت طلبی چون بهروز خلیق و مهدی فتاوری و پرویز نویدی (در نشست تورنتو) و عباس میلانی و ... تکمیل شد. کنفرانس نیروهای اپوزیسیون ایران در دانشگاه جورج واشنگتن آمریکا با هدف بحث درباره مسائل پیش روی ایران، از جمله مسائل حقوق بشر و تشکیل حاکمیت جایگزین جمهوری اسلامی برگزار شد. در این نشست که شنبه ۱۹ خرداد برگزار شد، علیرضا نوری زاده از برگزارکنندگان کنفرانس، اهداف آن و انگیزه های شرکت کنندگان را تشریح کرد. او گفت: «شرکت کنندگان به دنبال آزادی ایران از چنگ ملاها هستند، ما دوستدار همه مذاهب و اقوام هستیم و به دنبال آزادی بیان. در این جمع کسی به دنبال تجزیه طلبی نیست.» در بخشی از کنفرانس بهرام بهرامیان، از اعضای پیشین جبهه ملی گفت: «مردم ایران خواستار حکومتی دموکراتیک هستند و فقط این مردم هستند که می توانند تغییرات واقعی را ایجاد کنند.» ژنرال بازنشسته، ریچارد سیکورد که پیش از انقلاب در ایران خدمت کرده بود نیز در ادامه کنفرانس ائتلاف نیروهای اپوزیسیون ایران سخنرانی کرد و گفت که مردم ایران زیر فشار اقتصادی و نابسامانی و سرکوب قرار دارند در حالی که حکومت ایران پول آنها را برای ماندگاری بشار اسد صرف می‌کند. یکی دیگر از شرکت کنندگان عبدالله مهدی، رهبر حزب کومله بود که طی سخنانی اعلام کرد که خواستار ایرانی آزاد و سکولار، با حفظ وحدت ملیت و حفظ حقوق اقوام با مشارکت جمعی است.

شهريار آهي فعال سياسي و مشاور سابق رضا پهلوی و عنصری که در همه نشست های اپوزیسیون بورژوائی حضور فعال دارد، گفت که این ائتلاف باید خود را برای روزهای پس از تغییر رژیم در ایران آماده کند و جلوی هرج و مرج را بگیرد. به گفته او، ائتلاف باید به دنبال جامعه چند صدایی باشد که در آن همه گروه ها بتوانند حرف خود را بزنند.

این ائتلاف هنوز به دنیا نیامده مرد. دو تن از آن هشت نفر اولیه در کنفرانس استنفورد از اتوبوس «شاهنشاهی» خارج شدند: کریمی و فراهانی. پس از آنها خروج پر سر و صدای حامد اسماعیلیون ناقوس مرگ این ائتلاف را مثل قضیه وکالت به صدا درآورد. با استعفاي نازنین بنیادی از «شورای همبستگی و سازماندهی برای آزادی ایران» در ۱۸ اردیبهشت، علی ماند و حوضش. کوشش رضا پهلوی و هسته سخت سلطنت طلبان، برای تحمیل هژمونی خود از هر راهی، تمام حرافی های او را درباره دموکراسی و استقلال برملا کرد. آخرین عملکرد رضا پهلوی یعنی سفر به اسرائیل و اداهای مذهبی و عوامفریبانه او و همسرش جلوی دیوار ندبه در اسرائیل، و ملاقات و مذاکره با یکی از راست ترین حکومت های تاریخ اسرائیل افضاحی سیاسی از جانب این طیف اپوزیسیون بورژوائی برای کسب حمایت جهانی در راه کسب قدرت سیاسی از بالای سر مردم است.

حزب مشروطه ایران، حلقه واسط بین سلطنت طلبان و جمهوری خواهان شرمگین!

حزب مشروطه ایران (لیبرال دموکرات)، حزبی سیاسی در خارج از ایران است که در سال ۱۳۷۳ تأسیس شده است. داریوش همایون، وزیر اطلاعات در زمان شاه، بنیانگذار این حزب بود. حزب مشروطه ایران طرفدار پادشاهی مشروطه و خواهان بازگشت آن در ایران است. این حزب، خواهان براندازی نظام جمهوری اسلامی است. انتخاب اعضای شورای مرکزی که ۵ نفرند در کنگره حزب و توسط کلیه اعضای حزب صورت می‌گیرد. اعضای شورای مرکزی در حال حاضر فؤاد پاشایی، بهمن امیرحسینی، نادر زاهدی، فهیمه ایلغمی و امیر صدری هستند. کوشش این حزب برای نزدیک شدن به جمهوری خواهان شرمگینی چون شورای مدیریت گذار و شورای ملی تصمیم و امضای «پیمان همکاری» با آنها، سستی ادعاهای دموکراسی طلبانه این جمهوری خواهان را که با اندک اشاره ای جلوی سلطنت طلبان سر خم می کنند، افشا می کند. اتحاد، قدمی برای نزدیکی جمهوریخواهان شرمگین با سلطنت طلبان است که در اصول برنامه ای در مورد اقتصاد و سیاست اشتراک نظر دارند. ما این نزدیکی با سلطنت طلبان را در رابطه با «همگامی ها» هم می بینیم. شرکت بهروز خلیق اکثریتی دیروز و حزب چپی امروز و مهدی فتاپور با همین پیشینه در کنفرانس استانفورد در پیشگاه رضا پهلوی، از همین سنخ التقاط و اشتراک منافع و دلیلی بر بی اساس بودن حتی ایده های جمهوریخواهی در بین این اشخاص فرصت طلب هست. نگاهی به مانیفست سرمایه داری نئولیبرالی حزب مشروطه که امروز در «پیمان همکاری» نشسته است کافیت تا ماهیت ضد مردمی آنها را دریابیم. «برنامه اقتصادی یکی از مهمترین عرصه های آزادی، اقتصاد آزاد است. اینکه تک تک افراد، با تدبیر و اراده و مسئولیت خود، امر معاش خود را سامان دهند و به ازای استعدادها و توانائی های خود، در تقسیم کار اجتماعی شرکت کنند. آزادی سیاسی، بدون تأمین آزادی اقتصادی به دست نمی آید و برای تأمین و استقرار آزادی، پی انداختن نهادهای اقتصاد آزاد ضروری است. لازمه آزادی اقتصادی، ریشه گرفتن نظم ناشی از قوانین دموکراتیک، نهادینه شدن حقوق فرد، تأسیس یک قوه قضائی پاکیزه و مستقل به مثابه تضمین کننده امنیت، حقوق فرد، حافظ حقوق مالکیت و ضامن اجرای قراردادهاست. همچنین، شکل گرفتن یک بخش خصوصی نیرومند، سرزنده و رقابت پذیر به اتکای یک طبقه متوسط نواندیش، شرط ناگزیر پا گرفتن اقتصاد آزاد است. در اقتصاد آزاد، بازارهای آزاد و رقابتی میدان تجلی نیازها و ترجیحات افراد جامعه است و کلیه عوامل تولید اعم از کار و سرمایه و تکنولوژی، از طریق آنها تخصیص پیدا می کنند. نقش دولت در اقتصاد آزاد محدود است به زمینه سازی فعالیت عاملان اقتصادی و پدید آوردن زیرساخت هایی نظیر شبکه راه ها، و ارتباطات و گسترش فضاهای مجازی در خدمت تولید و توزیع. همین طور تأسیس یک نظام علمی مالیاتی در خدمت افزایش بارآوری و تأمین اجتماعی، تأمین آموزش و بهداشت همگانی از کارکردهای یک دولت ناظر به رفاه است. با تکوین چنین دولتی، مالکیت های عمده زمین ها، مستغلات، صنایع و معادن از جمله نفت و گاز، طبق موازین قانونی و اقتصادی به بخش خصوصی واگذار خواهد شد، و دولت هزینه خدمات خود را از طریق نظام مالیاتی کسب خواهد کرد. استقلال و تمامیت ارضی و یگانگی ملی ایران برای ما از همه بالاتر است و به هر قیمت و در هر وضعی از آن دفاع می کنیم. زنان باید از برابری کامل سیاسی و اجتماعی و قانونی با مردان برخوردار باشند. یگانگی و استواری خانواده و برابری زن و مرد در روابط خانوادگی و به ویژه حفظ حقوق کودکان باید تضمین شود. باید با ایجاد تسهیلات در نگهداری و پرورش فرزندان، ورود زنان را به پهنه فعالیت های گوناگون آسان تر کرد.»

در راستای سیاست های تعدیلی رفسنجانی و روحانی و مولد سازی رئیسی، کار برای این لیبرالهای اپوزیسیون و تبلیغ گفتمان شان ساده شده است. به نظر می آید چیز زیادی برای بورژوا انگلهای بعدی باقی نماند. داریوش همایون، مخاطبان خویش را کودن فرض می کرد وقتی که نمی خواست بگوید اقتصاد بازار محور "آریامهری" و تکیه آن به یک "طبقه

متوسط نواندیش" مانع از گسترش فقر و بی خانمانی اکثریت مردم و تسلط یک استبداد مردم کش نشد. یکبار برای همیشه باید به این طرفداران اقتصاد آزاد گفت که معادل قرار دادن اقتصاد آزاد و دموکراسی در سرمایه داری معاصر بارها به شکست رسیده است. تجربه اصلی نئولیبرالیسم در شیلی توسط پینوشه و ژنرالهای آرژانتینی و سالازار دیکتاتور پرتقال و بسیاری دیگر از حکومت‌های نظامیان انجام شده است.

۲- شورای مدیریت گذار، حزب مشروطه ایران (لیبرال دموکرات) و شورای ملی تصمیم که متن مشترکی را به نام پیمان همکاری منتشر کرده اند.

دومین مجموعه از این اپوزیسیون بورژوائی همان طور که در بالا گفتیم «پیمان همکاری» است که ائتلافی شکننده و ناهمگون تشکیل می دهد و هنوز قوام نگرفته در حال فروپاشی است. در مرکز این ائتلاف جمهوری خواهان، «شورای مدیریت گذار» قرار دارد. برنامه اقتصادی - اجتماعی شورای مدیریت، در اصلی ترین اصول با سایر جمهوری خواهان راست، مشترک است. «هدایت اعتراضات سازمان یافته و مبارزات ساختارمند و خشونت پرهیز تا تسلیم استبداد حاکم به خواست مردم برای کناره گیری از قدرت و تشکیل مجلس موسسان منتخب برای جایگزینی یک نظام سیاسی دموکراتیک» این شورا پروژه حفظ ساختارهای اقتصادی - اداری و حتی نظامی - امنیتی جمهوری اسلامی را در برنامه خود گنجانده و از این نظر کمتر از «همگامی» ها که در زیر به آن می پردازیم، پرده پوشی می کنند. ببینیم در متن بیانیه تأسیس خود چه می گویند: «شورای مدیریت گذار با تشکیل نهادهای مرتبط با خود در کشورهای مختلف و کاربست بهینه تکنولوژی ارتباطات و شبکه های اجتماعی، به تشکیل کارگروه ها و اتاق های فکر با شرکت دانشمندان، کارشناسان و متخصصان برجسته کشور برای تهیه طرح ها و برنامه های کارشناسی به منظور جلوگیری از هرج و مرج و فروپاشی اجتماعی، تامین نظم و امنیت و حفاظت از حقوق شهروندان و چرخش اقتصادی و دستگاه اداری کشور در دوره انتقالی خواهد پرداخت. هرچه جنبش های اجتماعی و سیاسی برای کناره ندادن جمهوری اسلامی از قدرت و جایگزین کردن آن با یک نظام دموکراتیک فراگیرتر شود، روند جدایی بخش هایی از حکومت و دستگاه دیوان سالاری کشور گسترش می یابد. شورای مدیریت گذار از این روند استقبال می کند و جای هموطنانی که به اقتضای کار و شغل خود در درون سیستم قرار دارند اما به امنیت و آینده خود و خانواده و آزادی میهن شان می اندیشند را در جبهه مردم می داند. همچنین از نیروهای نظامی و انتظامی دعوت می کند که با اتخاذ سیاست بی طرفی و در نهایت پیوستن به مردم از راه های مقتضی، از گرفتار کردن خود و جامعه در چرخه ای از خشونت پرهیزند و گذار از این مرحله را کم هزینه تر کنند. در عین حال شورای مدیریت گذار می کوشد تا با تلفیقی از مبارزات سیاسی و اقدامات حقوقی بین المللی از جمله مراجعه به سازمان ملل متحد و مجامع و دادگاه های بین المللی، روند تمکین نظام حاکم به خواست و اراده مردم و تشکیل دولت انتقالی را تسهیل و عملی سازد.» در کلی بافی های آنها مسأله ملی و ملل ساکن ایران نیز همان عبارات و سیاستهایی تکرار می شود که پایه های آنها، سریعاً با وحدت بخش اعظم آنها با مشروطه طلبان، دود می شود و به هوا می رود: «برای نیل به اتحادی که دربرگیرنده فعالان همه گروه های اجتماعی و احزاب و گرایش های سیاسی و فرهنگی و انتیکی دموکرات و آزادیخواه کشور خواهد بود، تعهد به چند اصل بنیادی یعنی: حفظ یکپارچگی ملی و تمامیت ارضی ایران، دموکراسی پارلمانی مبتنی بر جدایی دین از دولت و اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیون های ضمیمه آن الزامی است.»

کلی بافی های اینان از سایر جمهوریخواهان بورژوائی زمخت تر است. اهداف لیبرالی و ضد کارگريشان زیر مفاهیمی چون عدالت اجتماعی که به صورت مد روز درآمده، با توسل به سازمان ملل و با دخیل بستن به حقوق بشر پوشانده می

شوند. «توسعه اقتصادی و برقراری عدالت اجتماعی با توجه به «اهداف توسعه پایدار» مصوب سازمان ملل متحد. گسترش رفاه و تامین اجتماعی، تضمین آموزش با کیفیت و تحصیلات پایه ای رایگان [بدین سان از دید آنها تحصیلات دوره های متوسطه و عالی و تحصیلات تخصصی فن، پزشکی و غیره نباید رایگان باشند!]. اشتغال شرافتمندانه و حمایت از اقشار محروم. اولویت دادن به عمران و پیشرفت هرچه بیشتر مناطق کمتر توسعه یافته کشور.» و سرآخر راه حلی که برای جایگزینی جمهوری اسلامی اعلام می کنند، توسل به سازمان ملل و ارگانهای بین المللی است که به اعتبار مبارزات مردم، جمهوری اسلامی را به «تمکین» وامی دارند.

شورای مدیریت گذار فعالیت خود را در روزهای هفتم و هشتم مهر ۱۳۹۸ (۲۸ و ۲۹ سپتامبر ۲۰۱۹) طی مراسمی در امپریال کالج لندن آغاز کرد. دبیرکل: سید حسن شریعتمداری. مشاوران عالی: شهریار آهی، مهران براتی، عبدالله مهتدی. اعضای هیئت دبیران: یزدان شهدایی، گلاله شرفکندی، فریدون احمدی، عفت گوهری، شاپرک شجریزاده، محسن سازگار، حمید آقایی.

شورای مدیریت گذار پا را از دیگر جمهوری خواهان هم فراتر گذاشته و داعیه تشکیل یک دولت و مجلس در تبعید دارد. در این مورد به سازمان مجاهدین خلق که رئیس جمهور منتخبی را هم تعیین کرده اند تأسی کرده اند. همان طور که گفتیم سه جریان شورای مدیریت گذار، حزب مشروطه ایران (لیبرال دموکرات) و شورای ملی تصمیم، متن مشترکی به نام پیمان همکاری منتشر کردند. در واکنش به اتحاد بین جمهوری خواهان و سلطنت طلبان، حسن شریعتمداری از دبیرکلی شورا استعفا داد.

شورای ملی تصمیم اسب لنگ «پیمان همکاری»

بیانیه اعلام موجودیت «شورای ملی تصمیم» سومین عنصر تشکیل دهنده «پیمان همکاری»، قدمی برای نزدیکی جریانات راست جمهوریخواه با سلطنت طلبان به اصطلاح میانه است که در ادامه خود با شورای مدیریت گذار و حزب مشروطه «پیمان همکاری» را به وجود آورده اند.

«شورای ملی تصمیم» از سوی تعدادی از اعضای بیانیه ۱۴ و مبارزان داخل و خارج از کشور شکل گرفته است. در بیانیه تأسیس این جریان می خوانیم: «شورای ملی تصمیم همراه و همگام با مردم آگاه ایران، برای تحقق خواسته های زیر تلاش و مبارزه می کند:

«گذار کامل از جمهوری اسلامی با تکیه به جنبش های اعتراضی مردم (گذار خشونت پرهیز با حفظ حق دفاع مشروع) حفظ تمامیت ارضی کشور با تاکید بر نظام غیرمتمرکز، جدایی دین از حکومت، فراخوان عمومی برای تشکیل مجلس مؤسسان، تلاش برای برپایی نظامی دموکراتیک و انتخابی (تعیین نوع حکومت با آرای مردم)، اجرای کامل اعلامیه های جهانی حقوق بشر و میثاق های وابسته به آن، با تاکید بر رفع هرگونه تبعیض علیه زنان و برابری جنسیتی در تمام عرصه های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، خانوادگی و مشارکت زنان در مدیریت جامعه، و نیز تاکید بر حفظ محیط زیست. این شش مؤلفه، وجوه هویتی و انگیزه های اصلی برای تشکیل شورای ملی تصمیم می باشند. بدیهی است که بر این شش اصل مهم، اصول مترقی دیگری نیز می توان افزود ولی ما برآنیم تا با تکیه بر نقاط اشتراک، بیشترین نیروهای مبارز را گرد هم آوریم. سیزدهم تیرماه ۱۴۰۱/۴ جولای ۲۰۲۲» سخنگویان موقت شورای ملی تصمیم:

۱- شهلا انتصاری، از اعضای بیانیه ۱۴، زندانی سیاسی سابق در جمهوری اسلامی، مددکار اجتماعی.

۲- کمال جعفری یزدی، از اعضای بیانیه ۱۴، فعال «زندانی سیاسی در زندان وکیل آباد مشهد، استاد دانشگاه، دکترای مدیریت استراتژیک.

۳ - مسعود نقره کار، کنشگر سیاسی، نویسنده، پژوهشگر، پزشک ساکن امریکا.

همچنین می توان از مهتاب قربانی، فواد پاشایی، علی جوانمردی، شهلا عبقری، اسفندیار منفرد زاده، و ... نام برد. در راستی و درستی این جریان که بعداً به شورای موقت گذار و مشروطه خواهان پیوست، همین بس که عده زیادی از آوردن اسم خود در بین اعضای این تشکل اظهار بی اطلاعی کردند و اسم خود را پس گرفتند. در امضای «پیمان همکاری» بین شورای مدیریت گذار، حزب مشروطه ایران (لیبرال دموکرات) و شورای ملی تصمیم گرفته اند که این پیمان «براساس یک ضرورت سیاسی- تاریخی و پاسخ به درخواستی که از دل انقلاب زن، زندگی، آزادی در خیابان های ایران فریاد کشیده می شد، نوشته شد.»

در این بیانیه، شاخصهای بنیادین همکاری «باور به تمامیت ارضی ایران، باور قطعی به ضرورت گذار از حکومت اسلامی به یک نظام دموکراسی نمایندگی سکولار و پذیرش اعلامیه جهانی حقوق بشر» اعلام شده است. (شورای مدیریت گذار- حزب مشروطه ایران (لیبرال دموکرات)- شورای ملی تصمیم - هشتم فروردین ۱۴۰۲) رضا پهلوی مراتب رضایت خود را از این پیمان که گسستی در بین جمهوری خواهان است ابراز داشت.

در واکنش به اتحاد بین جمهوری خواهان و سلطنت طلبان، حسن شریعتمداری از دبیرکلی شورا استعفا داد. ریزش نیروهای این ائتلاف جدید به حسن شریعتمداری خلاصه نشد. در اعلامیه ای نزدیک به چهل تن از اعضای آن، انشعاب و خروج جمهوری خواهان و طرفداران فدرال از شورای ملی تصمیم را در سه شنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۲ اعلام کردند: «بدین وسیله ما جمهوری خواهان طیف های مختلف بویژه طرفداران نظام فدرال در ایران انشعاب و خروج خود از شورای ملی تصمیم را به صورت رسمی اعلام می کنیم و دلایل و ناهمسازی های آن را به صورت ذیل بیان می داریم. به تدریج در سیاست هیئت مدیره چرخش کامل به راست و همگرایی با سلطنت طلبان تحقق یافته و در نهایت در برنامه های شورا نیز انحراف اساسی ایجاد گردید. هیأت مدیره به رغم انتقاداتی که از سوی اعضای شورا در ارتباط با چرخش به راست اظهار شده بود، با ادامه سیاست خود مبنی بر نزدیکی هرچه بیشتر به طیف سلطنت طلبان، پروژه پیمان سه جانبه را با حزب مشروطه و شورای گذار پیاده نمود و بر همین اساس راه برای ورود جریانات جمهوری خواه و فدرالیست جهت گسترش اتحاد بزرگتر با شورا عملاً مسدود گردید. بنابراین هیئت مدیره از یک سو با در پیش گرفتن روش غیر دموکراتیک برای اداره شورا و از سوی دیگر با چرخش به راست بنیادینی که کرده بود، شورای ملی تصمیم را به بحران عمیقی فرو برد ... از این رو، ما ادامه همکاری با آقای نقره کار و هیئت مدیره تابع آن را در تضاد با آرمان های سیاسی خود و نیز در تناقض با اصول بنیادین شورای ملی تصمیم می بینیم. ما امیدواریم که اعضای صادق شورا بزودی به واقعیات درون آن پی برده و صف خود را از آقای مسعود نقره کار و افراد تابع آن جدا کنند ...». امضا کنندگان: ۱-آ-۲-۱-ح-۳- احمد وحدانی-۴-آراز مقصودی-۵-اسماعیل مفتی زاده-۶-آ-ک-۷-الهام رحیمی-۸-امجد حسین پناهی-۹-امیر ابراهیمی-۱۰-جمشید امیری-۱۱-جوما برش-۱۲-چنگیز ونچالی-۱۳-حامد ذاکری-۱۴-حسن ماسالی-۱۵-حشمت طبرزدی-۱۶-خ-م-۱۷-رضا اسماعیلی-۱۸-س-آ-۱۹-ساره سکوت-۲۰-سام سلطانی-۲۱-سوپن قربانی-۲۲-سیمین صبری-۲۳-ص-ب-۲۴-ص-پ-۲۵-ضیا صدر-۲۶-طاهره صادقی-۲۷-عباس خرسندی-۲۸-عبدالرئوف ملازهی-۲۹-علی جوانمردی-۳۰-عیسی بازیار-۳۱-فاضل موسوی-۳۲-فرامرز بختیار-۳۳-کریم عبدیان-۳۴-گمچی ترکمن-۳۵-محمد جمشیدی-۳۶-محمدرضا خسروی-۳۷-مصطفی قاضی زاده-۳۸-منصور اسانلو-۳۹-مهدی نوالفقاری-۴۰-ناهید دلنواز-۴۱-یوسف-۴۲-دیاکو مرادی

۳-«همگامی برای جمهوری سکولار دموکرات در ایران»

یکی از آخرین منشورها و ائتلاف ها «همگامی برای جمهوری سکولار دموکرات در ایران» است که ائتلافی از طیف های مختلف جمهوری خواهان راست را تشکیل می دهند، در ۱۱ فروردین ۱۴۰۲ برابر با ۳۱ مارس ۲۰۲۳، اعلام وجود کردند که در واقع ائتلاف جدیدی نیست. ۵ گروه «اتحاد جمهوریخواهان ایران»، «جبهه ملی ایران اروپا»، «حزب چپ ایران (فدائیان خلق)»، سازمان های جبهه ملی ایران در خارج از کشور و «همبستگی جمهوریخواهان ایران» این ائتلاف را تشکیل داده اند و سه گرایش فعالان سازمان فدائیان خلق (اکثریت) و بقایای گرایش ملی - مصدقی (بقایای منتسب به جبهه ملی در خارج) و برخی هواداران جنبش سبز (همبستگی ...) را در خارج کشور در زیر نامهای مختلفی جمع کرده است. با نگاهی به صفحات مجازی این گروه ها و اسامی دست اندکاران آنها، درمی یابیم که موزائیکی از افراد سرشناس این گروه ها به عنوان کادرهای رهبری آنها جا خوش کرده اند. کافیت به نامهایی چون خلیق و فتاپور و مریم سطوت که سالها در رهبری گروه اکثریت لانه کرده اند، نگاهی بیندازیم تا ببینیم که اینها یکبار در لباس حزب چپ و بار دیگر در لوای اتحاد جمهوری خواهان در استانفورد و تورنتو به دیدار مشروطه خواهان و جمهوری خواهان متحد رضا پهلوی می شتابند و بار دیگر در کنفرانس اخیرشان در لندن با هم ائتلاف «همگامی» را اعلام کرده اند. آبشخور همه این شاخه ها را می توانیم در نخستین همایش «اتحاد جمهوریخواهان ایران» که در حقیقت مجمع مؤسس این گروه بود و در دی ماه ۱۳۸۲ (۱۸ تا ۲۰ دی ماه) در برلین برگزار شد، ببینیم. (<http://jomhour.com/jomhour>)

چهارمین همایش این مجموعه بعد از انتخابات ۱۳۸۸ تحت تأثیر جنبش سبز بود. در قطعنامه پایانی، جمهوری خواهان خود را «جزئی از جنبش سبز ایران» معرفی کردند. این همایش در شهر کلن و در مهر ۱۳۸۸ برابر با اکتبر (۲۰۰۹ میلادی) برگزار گردید.

پنجمین همایش نیز مانند سایر همایش های اتحاد جمهوریخواهان در اکتبر ۲۰۱۲ در آلمان و شهر کلن برگزار شد. در این همایش طیف های متنوعی از افراد از جواد خادم وزیر کابینه بختیار، شهریار آهی مشاور سابق رضا پهلوی تا اردشیر امیر ارجمند از مشاوران میرحسین موسوی، رجبعلی مزروعی، عضو جبهه مشارکت ایران اسلامی و سخنگوی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و فرخ نگهدار از فدائیان خلق اکثریت شرکت کردند و به تبادل نظر و بیان مسایل روز پرداختند. در این اتحاد علاوه بر اشخاص و جریان های بالا، رهبران و اعضای که بعداً «شورای مدیریت گذار» را در اتحاد با مشروطه خواهان ایجاد کردند می بینیم. حسن شریعتمداری دبیرکل اولیه آن، شهریار آهی مشاور سابق رضا پهلوی، مهران براتی از آن جمله اند. با حضور بابک خسروی از توده ای های سابق و مهدی ممکن از جناح ملی - مذهبی های اصلاح طلب، آش درهم جوشی از راست ترین عناصر اپورسیون بورژوائی ایران دور هم جمع شدند. اگر چه این ملغمه اتحاد جمهوریخواهان در دهه ۹۰ به شاخه های متعددی تجزیه شد اما با شروع خیزش انقلابی زن، زندگی، آزادی، این جماعت دوباره با همان دیدگاه های راست روانه و این بار حول ائتلاف «همگامی برای جمهوری سکولار دموکرات در ایران» به گرد هم جمع شده اند، تا شاید بار دیگر میوه جانفشانی های زنان و جوانان مبارز و کارگران و زحمتکشان و توده های تحت ستم کرد و بلوچ را که در جنبش اخیر به پا خاسته اند، به نفع تداوم سلطه بورژوازی ایرانی داخل و خارج، بچینند. وجه مشترک اکثریت قریب به اتفاق این گروه ها و اشخاص از اکثریتی - توده ای ها و ملی - مذهبی ها تا ملی گرایان طرفدار جبهه ملی، حمایت از استقرار جمهوری اسلامی و برای برخی از آنها شرکت فعال در سرکوبهای این رژیم در سالهای نخستین بعد از پیروزی اسلام گرایان در انقلاب سال ۱۳۵۷ است.

نگاهی به مبانی «همگامی برای جمهوری سکولار دموکرات در ایران ۳۱ مارس ۲۰۲۳» نشان می دهد که این جریانها نتوانسته اند از چهارچوبهای لیبرالیسم بورژوازی که سالها قبل از آنها توسط جناح اصلاح طلب رژیم فرموله شده بود، گذر کنند. گفتمان بسط «جامعه مدنی»، «عدالت اجتماعی» و گفتگوی تمدنها و بازگشت به کرامت انسانی و «تساهل و مدارا» را که بارها از زبان خاتمی و سلسله اصلاح طلبان تا موسوی شنیده ایم، در قالبی غیر مذهبی به عنوان ایده هائی نو تحت عنوان جا انداختن «گفتمان جمهوریخواهی» عرضه می کنند. یکی از نکات گری این مجموعه در برخورد به ماشین سرکوب رژیم است که در جمله «مبانی همگامی» بیان شده است: «شرط لازم برای استقرار دموکراسی در کشور، گذار خشونت پرهیز از جمهوری اسلامی است.»

گروه همبستگی جمهوریخواهان ایران (تأسیس مرداد ۱۳۸۹) که یک سازمان سیاسی ایرانی در خارج از کشور و عضو دیگر این همگامی است در منشور خویش از همین تر جانبداری کرده است. از اعضای فعال این سازمان می توان به الاهه شکری، کاظم علمداری، کوروش پارسا، مهدیه گلرو، رضا علوی، علی افشاری، پرویز مختاری و مهدی عربشاهی اشاره کرد. همچنین افرادی چون منصور فرهنگ و رضا قریشی مشاور این سازمانند. انجمن های عضو این سازمان در شهرهای مختلف اروپا و آمریکای شمالی فعال هستند. این سازمان در مرداد ۱۳۸۹ و به نام اتحاد برای پیشبرد سکولار دموکراسی در ایران (ایسدا) تأسیس شد. ایسدا، در آبان ۱۳۹۳ با سازمان جمهوریخواهان ایران به وحدت تشکیلاتی رسید و نام خود را به همبستگی برای جمهوری عرفی و حقوق بشر در ایران تغییر داد سرانجام خرداد ۱۳۹۶ در همایش لس آنجلس نام کنونی این سازمان یعنی همبستگی جمهوریخواهان ایران نهایی شد که به اختصار «هجا» نیز نامیده می شود. همبستگی جمهوریخواهان ایران (هجا) که یکی از تشکل های جمع (همگامی) است، در مورد استراتژی گذر از جمهوری اسلامی همان گزاره بالا را بخوبی بیان می کند: «گذار خشونت پرهیز از جمهوری اسلامی ایران به یک دولت مدرن دموکراتیک توسعه گرا و مبتنی بر منشور جهانی حقوق بشر، در گرو تحرک جنبشهای اجتماعی، اعتراضات میدانی و تقویت نیروهای جامعه مدنی و سیاسی معترض است. توسعه جنبش های اعتراضی، صنفی، مطالبات فرهنگی و آزادیخواهانه، مقاومت و نافرمانی مدنی صلح آمیزترین شیوه مبارزه با دیکتاتوری تمامیت خواه و به عقب نشینی و تسلیم واداشتن آن هست (هجا) حفظ امنیت و ثبات اجتماعی در ایران و حراست از نهادهای حافظ نظم که در چارچوبی غیر ایدئولوژیک فعالیت می کنند را ضروری می پندارد و لیکن با نگاه سخت افزاری صرف به امنیت و تقلیل آن به دفع تهدید و تجاوز خارجی مخالف است و در تحلیل آخر، امنیت ملی را برآیند امنیت شهروندان آزاد و برخوردار از حقوق اساسی به شمار می آورد که با اتکا به توان دفاعی کشور مصون از مخاطرات و تهدیدهای خارجی هستند.»

آخرین اعضای این مجموعه سازمان های جبهه ملی ایران در خارج از کشور و جبهه ملی ایران- اروپا است. در اعلامیه های مشترک این دو گروه ملی- مصدقی اعلام داشتند: «ما دو سازمان با علم به ضرورت همبسته شدن نیروهای ملی و با اعتقاد به مبارزه خشونت پرهیز، استقلال، آزادی، احترام به حقوق بشر و دموکراسی و تعهد به اصل تمامیت ارضی ایران، اعلام می داریم که از این پس به طور مشترک و هماهنگ، همگام و متحد در جهت وحدت نیروهای ملی، اعتلای جنبش آزادیخواهی و کمک به تقویت جنبش جمهوریخواهی در ایران پیش خواهیم رفت ۲۱ بهمن ۱۴۰۱ برابر با ۱۰ فوریه ۲۰۲۳» ناگفته پیداست که دسته هائی که در زمان های دور درجا می زنند برنامه ای جدا از نو رسیده های بورژوا ندارند!

بررسی اشتراکات اساسی جمهوری خواهان راست

تمایزی اساسی بین ماهیت طبقاتی و مواضع و اهداف اقتصادی- اجتماعی جمهوریخواهانی که از آنها در این بخش نام بردیم با سلطنت طلبان وجود ندارد. گفتمان حقوق بشری آنچنان که نهادهای سیاسی -اجتماعی غربی از آن صحبت می کنند و مخالفت با حق تعیین سرنوشت ملت‌های ساکن ایران و یا دفاع به هر طریقی از تمامیت ارضی نیز صرف نظر از شکل حکومتی مورد نظر آنها از دیگر اشتراکات آنان می باشد. هراس از کارگران و زحمتکشان و دوری جستن از هرگونه طرح خواسته های این طبقه در ایران تا جایی که حتی نام بردن از آنها در بین این جماعت در بیانیه ها و منشورهای رنگارنگشان به یک تابو تبدیل شده است خطوط عمده مشترکی را تشکیل می دهد که ما با توجه به آنها به نقد مواضع اعلام شده در بیانیه های این جمهوریخواهان می پردازیم.

گذار خشونت‌پرهیز از جمهوری اسلامی- منشأ خشونت کجاست و چرا باید مقاومت و مقابله با خشونت مانعی برای یک بدیل دموکراتیک باشد؟ در درجه اول باید به این گاندی های عصر مدرن گفت که خشونت در همه اشکال اقتصادی- اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و امنیتی به صورت سرکوب عریان نه تنها در ایران بلکه در اغلب کشورهای سرمایه داری جهان از جمله در آمریکا، انگلستان، فرانسه و غیره که کعبه آمال آنها است، توسط طبقه حاکم و دولتهای حامی آنها علیه کارگران و زحمتکشان و زنان و اقلیت های مذهبی و ملی و نژادی و مهاجران قانونی و غیر قانونی و به طور کلی همه فرودستان جامعه اعمال می شود. تفاوت در شدت و گستره این خشونت است و در آنجا که رژیم های استبدادی و نظامی حاکمند، این خشونت شدیدتر و به صورتی عریان تر و نمایان تر اعمال می شود. در کشوری مثل ایران با حکومت دیکتاتوری مذهبی ما با اشکالی قرون وسطایی از این خشونت روبرو هستیم. جمهوری اسلامی از بدو ایجادش تا به امروز از هیچ گونه خشونتی علیه مخالفانش حتی مسالمت جویانه ترین آنها خودداری نکرده است. آخرین آن جنبش موسوم به مهساست که در آن اعتراضات مسالمت آمیز دانش آموزان و دانشجویان، جوانان و توده های به ستوه آمده از خشونت های گوناگون رژیم، به خاک و خون کشیده شد و در آن فقط متجاوز از ۵۰۰ نفر جانشان را از دست دادند. عده ای اعدام و صدها نفر کور و معلول گشته اند. هزاران نفر زندانی و در زیر شکنجه قرار دارند. مردم در به کارگیری اشکال مختلف مبارزه برای بیان مطالبات به حقشان و تحقق آنها هیچگاه پیش قدم اعمال خشونت نیستند. آنچه خشونت توده های مردم نامیده می شود در واقع واکنش به خشونت حکومت هاست. سرکوب دولتی و مبارزه به ضد آن، جشن گلها نیست و در روند تحول خویش از مراحل مختلفی می گذرد و اشکال گوناگون مبارزه از جمله مقاومت و حمله مسلحانه را در دستور کار خود می گذارد. کارگران و زحمتکشان و تمام توده های وفادار به آرمانهای انقلابی که خواهان دگرگونی انقلابی ساختار ارتجاعی جمهوری اسلامی هستند و به دنبال نبرد نهایی برای سرنگونی آن و نه اصلاح و آرایش می گردند به این نتیجه خواهند رسید که رژیم هائی مثل جمهوری اسلامی به آسانی و با روشهای «اعتراضی، صنفی، مطالبات فرهنگی و آزادیخواهانه، مقاومت و نافرمانی مدنی صلح آمیزترین شیوه های مبارزه با دیکتاتوری تمامیت خواه، به عقب نشینی و تسلیم» واداشته نمی شوند.

آن طور که جمهوریخواهان توصیه می کنند، خودداری توده ها از نبرد انقلابی، که جمهوریخواهان در بیانیه همگامی طالب آن نیستند و می خواهند با مبارزه فرهنگی و نافرمانی مدنی و صلح آمیزترین شیوه های مبارزه تغییر رژیم اسلامی را امکان پذیر کنند، فرستادن توده ها در دهان شیر بدون تدارک دفاع و مقابله با آن است. اعتصاب عمومی سیاسی و اعتراضات و تظاهرات خیابانی همراه با آن و تدارک و آمادگی برای نبردهای مسلحانه تحمیلی در جهت سرنگونی انقلابی رژیم اجزای لاینفک استراتژی توده ها برای سرنگونی رژیم مستبد اسلامی است. امری که برای جمهوری خواهان همگامی و هم پیمانهی آنان که خواستار «حفظ امنیت و ثبات اجتماعی در ایران و حراست از نهادهای حافظ نظم در چارچوبی غیر ایدئولوژیک» هستند به دور از تصور است. سر فصل مهم دیگر «بیانیه

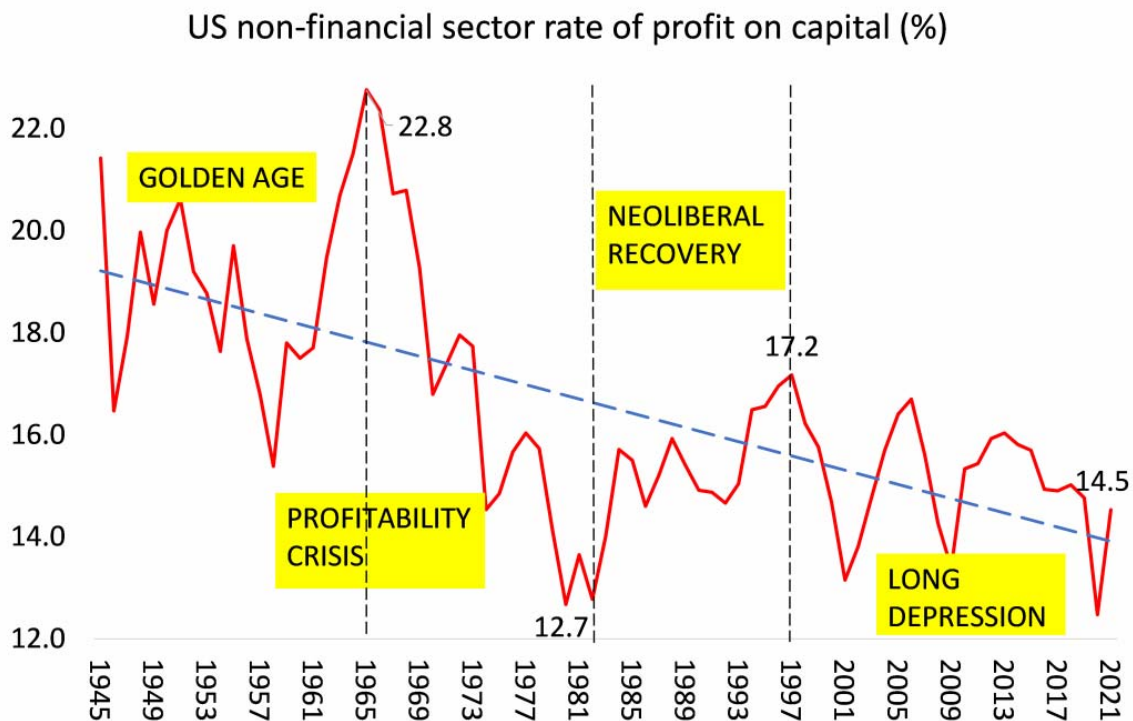
همگامی» که با سایر نخله های بورژوائی اپوزیسیون مشترک است، دفاع بی قید و شرط از **نظام بازار آزاد و رقابتی** است. اگر از لفاظی های رایج و کلی گویی در مورد "عدالت اجتماعی"، "برابری فرصتها"، "کاهش فاصله طبقاتی"، "فقر زدائی و رفاه همگانی" و ... بگذریم که هیچ گونه برنامه و نقشه و راهکاری برای تحقق آنها ارائه نشده است، در عوض در این بیانیه بارها از به اصطلاح «کارآفرینان» و «گروه های تخصصی» حمایت شده و حتی آنان را در زمره کارآمد ترین نیروهای متحقق ساختن جمهوری مطلوب خود قرار داده اند. آنجا هم که می خواهند از نیروهای اصلی تولید یعنی نیروی کار صحبت کنند از کاربرد «قوانین بین المللی کار، ارتقاء راندمان کار، کاهش هزینه های تولید» برای ایجاد توسعه اقتصادی سخن می گویند. نگاه نخبه گرانه این بیانیه در این نکته به وضوح نشان داده می شود که حتی یکبار در آن به نقش میلیونها کارگری که در بخشهای تولیدی و تجاری و خدماتی و آموزش و بهداشت چرخهای اقتصاد این کشور را می چرخانند، اشاره ای نشده است. بیانیه به راستی مانیفست سندیکای کارفرمایان است که با تحقیر و تبختر به نقش مولدان ثروت و معلمان، این تربیت کنندگان نسل های آینده می نگرد. در همین مورد هجا می گوید: «هجا حق نظارت و تنظیم گری در اقتصاد را برای دولت به رسمیت می شناسد اما تصدی گریان در اقتصاد و بنگاه داری تجاری را مردود دانسته و بر آزادی فعالیت اقتصادی قانونمند و شفاف و تقویت بخش خصوصی تاکید دارد ... ما از آزادی فعالیت اقتصادی، و ایجاد اشتغال پشتیبانی می کنیم. [توجه کنید که تقریباً همه این موارد در برنامه های اقتصادی جمهوری اسلامی نیز هست!] اقتصاد ما باید از یک اقتصاد مصرفی، رانته، غیررقابتی و توزیعی به اقتصادی مولد، ثروت زاء، رقابتی، دانش محور و در پیوند با اقتصاد جهانی گذر کند.»

در ادامه بیانیه می خوانیم «ما از نظام حکمرانی جمهوری دموکراتیک دفاع می کنیم. **حفظ یکپارچگی سرزمینی/تمامیت ارضی ایران**، تمرکززدایی و تأمین حق دموکراتیک برابری حقوق اقلیتی، جدائی دین و دولت (در معنایی معادل state و با ساختاری سکولار- لائیک)، تکنوکراسی یا پلورالیسم سیاسی، اجرای بی خدشه ای اعلامیه های جهانی حقوق بشر و پروتکل های الحاقی آن تأکید داریم.» بیانیه همگامی می افزاید: «فعالیت ما در حوزه جمهوری خواهی سکولار دموکرات، مبتنی بر اقداماتی چون "تقویت گفتگوهای جمهوری خواهی در عرصه عمومی ایران"، برنامه ای عملی ما شامل سرفصل هایی چون "همکاری با نیروهای جمهوری خواه داخل کشور"، "حمایت و تقویت جنبش های اجتماعی"، "جنبش مطالباتی"، "انجمن های تخصصی و تشکلهای کارآفرینان"، "نیروهای جامعه مدنی و خیزش های خیابانی" است. توسعه اقتصادی از طریق رشد بخش مولد اقتصاد ملی، سرمایه گذاری و کاربست تکنولوژی جدید، حفظ محیط زیست، رفاه اجتماعی همگانی، فقرزدائی، قوانین بین المللی کار، ارتقاء راندمان کار، کاهش هزینه های تولید، به کارگیری نیروهای متخصص و مدیران کارآمد و توزیع عادلانه درآمد امکان پذیر است.» در این بخش هم «جمهوری خواهان همگام» از چهارچوبهای خواستها و سیاست های اصلاح طلبان فراتر نمی روند. نئولیبرال های وطنی گویا تازه از خواب بیدار شده اند و خواستار اجرای قوانین بین المللی کار و ارتقاء راندمان کار و کاهش هزینه های تولید شده اند، که همه ما می دانیم در زبان نئولیبرالها معنایی جز بی قانونی کار و ارزان سازی آن و تشدید استثمار ندارد. اینها نمی بینند که این سیاستها ۱- در کشورهای مادر نه رفاه اجتماعی و کاهش فاصله طبقاتی به وجود آورده اند و نه به حفظ محیط زیست کمک کرده اند. برعکس در تمام این کشورها فاصله فقر و غنا زیاده تر گشته و در کنار مشکلات مسکن و درآمد های ناکافی برای گذراندن یک زندگی معمولی، ما با بیخانمانی و گرسنگی وسیع هم روبرو هستیم. در کنار بحران اقتصادی، بحران اجتماعی و سیاسی همه اروپا و آمریکا را درنور دیده است. جنگ در آستانه دروازه های اروپا به کمین نشسته و راست افراطی و فاشیسم بعد از جنگ دوم جهانی، هیچ وقت به اندازه امروز به قدرت نزدیک نشده است. پدیده ترامپ در آمریکا تصادفی نیست.

۲- سرمایه داری لیبرال و نئولیبرال در کشورهای پیرامونی فاجعه آفریده است. آمریکای لاتین که روزگاری آزمایشگاه این سیاستها بود، در تلاطم های اقتصادی و سیاسی غوطه می خورد. کشورهای آسیای جنوب شرقی مثل بنگلادش، تایلند و بیرمانی و ... در چنگال فقر و بیماری و حکومت های نظامی به زانو درآمده اند. ترکیه در بغل گوشمان که روزگاری کعبه آمال لیبرال های وطنی بود، امروز دستخوش بحران های مزمنی است که آستان بحرانی های عظیم سیاسی آینده است.

نئولیبرالیسم پاسخ نظام سرمایه داری برای این دوره مشخص از سرمایه داری است که می خواهد کاهش نرخ عمومی سود سرمایه (یا به عبارت دیگر گرایش نزولی سودآوری سرمایه) را با کاهش هزینه های زندگی توده های کارگر و زحمتکش جبران نماید. به همین دلیل با مقررات زدایی می کوشد بیش از پیش جامعه را به زیر فرمان بلامنازع خود درآورد و با کاهش قیمت نیروی کار (به عبارت دیگر با کاهش مزدهای حقیقی) و افزایش نرخ استثمار بیشترین سود را از استثمار طبقه کارگر کسب نماید.

نمودار زیر تغییرات نرخ سود (بر حسب درصد) در بخش غیر مالی ایالات متحده در فاصله سال های ۱۹۴۵ تا ۲۰۲۱ را نشان می دهد:



منبع: https://www.cadtm.org/spip.php?page=imprimer&id_article=21270

همان گونه که در نمودار دیده می شود نرخ سود در فاصله سال های ۱۹۶۵ تا ۱۹۸۱ دچار کاهش شدیدی شد. در فاصله سال های ۱۹۸۱ تا ۱۹۹۷ با اتخاذ سیاست اقتصادی نئولیبرالی نرخ سود توانست افزایش یابد و به سطحی در حدود نرخ سود در سال ۱۹۷۳ برسد. اما از سال ۱۹۹۷ دوباره روند نزول نرخ سود آغاز شد و در بحران سال ۲۰۰۸ دوباره سقوط کرد. سیاست های نئولیبرالی در این سال ها نیز ادامه داشت اما قادر به مهار کردن گرایش نزولی نرخ سود نشد. دولت های بوش و اوباما مجبور به دخالت شدید حمایتی دولت از اقتصاد شدند (برخلاف تزه های نئولیبرالی).

تا بتوانند تا حدی جلو کاهش شدید نرخ سود را بگیرند. دوباره در سال های ۲۰۱۷ تا ۲۰۱۹ شاهد کاهش نرخ سود هستیم که با همه گیری کرونا شدت گرفت.

اکنون بار دیگر شاهد گرایش رکودی در اقتصادهای بزرگ اروپا، ژاپن و ایالات متحده هستیم که برخی نشانه های آن را در ورشکستگی برخی بانک ها و مؤسسات مالی شاهدیم.

سرمایه داری، بویژه با سیاست نئولیبرالی، علاوه بر کاهش سطح مزدهای حقیقی، از پرداخت به موقع دستمزدها، طفره می رود و با قطع منابع مالی برای هزینه های آموزشی، درمانی، عمرانی و رفاهی (بخوانید مخالف با تصدی گری دولت در اداره خدمات عمومی)، سطح معیشت عمومی جامعه را تنزل می دهد. در واقع هر هزینه ای را که رابطه ای با معیشت و رفاه توده های زحمتکش داشته باشد به شدت تقلیل می دهد یا کاملاً قطع می نماید و اکثریت جمعیت جامعه را که کارگران و زحمتکشان می باشند به فلاکت می کشانند تا از کاهش سود آوری خود که روندی تاریخی در تکامل این شیوه تولیدی است جلوگیری نمایند. کاهش سود آوری سرمایه یکی از مهم ترین علل بحران های نظام سرمایه داری است و بحران تولید، بحران مبادله و تجارت و بحران مالی به نوبه خود بر کاهش سود آوری سرمایه یا نرخ عمومی سود اثر می گذارند. نئولیبرالیسم یکی از روندها و روش هایی است که سرمایه داری، بویژه سرمایه انحصاری و نظام های سیاسی مدافع آن برای مقابله با بحران و یا کاهش اثرات آن بر انباشت سرمایه و دارائی سرمایه داران بزرگ به کار می گیرند. اقتصاد ایران نه تنها از سیاستهای اقتصادی دولت و اقتصاد دولتی بوروکراتیک و فاسد رنج می برد، بلکه با چاشنی نئولیبرالی که از دوره رفسنجانی به بعد به آن زده شده است رنج مضاعفی نیز بر گرده کارگران و زحمتکشان از ارزان سازی نیروی کار و مقررات زدائی و خصوصی سازی ها و ... وارد آمده است. **اپوزیسیون بورژوائی، سلطنت طلب و جمهوری خواه، اگر در یک چیز اتفاق نظر کامل داشته باشند همین برنامه نئولیبرالی سرمایه داری است.**

نقطه گرهی دیگر که این گروه بندی های ضد انقلابی را به هم پیوند می دهد گرایش ناسیونالیستی مرکزگرا است که در عبارت «حفظ یکپارچگی سرزمینی/تمامیت ارضی ایران» و برابری «حقوق اتنیک»، بیان می شود. یک پارچگی سرزمینی از لحاظ دموکراتیک وقتی معنا دارد که ۱- با برسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت ملت های ساکن ایران همراه باشد ۲- الحاق آنها به این سرزمین واحد به صورت داوطلبانه و دموکراتیک باشد. این دو جزء به هم پیوسته اند و کلی واحد و ارگانیک را تشکیل می دهند که از هرگونه تحمیل ناسیونالیستی ملتی بر ملت های دیگر جلوگیری می کند و اجازه می دهد که کُرد و تُرک و بلوچ و ... اگر بخواهند، در کنار سایر مردم ایران، در صلح و آرامش زندگی کنند. نکته ای که لازم است بگوئیم پرهیز جمهوریخواهان همگام از به کار بردن کلمه ملت و تعویض آن با اتنیک و یا قوم است، که از جانب این نیروها عمدی است.

چهارمین نکته ای که در اشتراکات این اپوزیسیون می گنجد برخوردشان به مسأله زنان و جنبش زنان و مطالباتشان است. ببینیم «هجا» در این مورد چه می گوید: «هجا تلاش برای تحقق عدالت جنسیتی، مشارکت سیاسی موثر زنان و توازن جنسیتی در عرصه های سیاسی، اجتماعی و بوروکراتیک جامعه را بایسته می داند. سبک پوشش برای زنان باید آزاد باشد و تکثر فرهنگی و گوناگونی سبک زندگی به رسمیت شناخته شود. همچنین بایستی فرصت های ویژه در اختیار زنان قرار بگیرد تا پیامدهای منفی محدودیت ها و تبعیض های تحمیلی سالیان گذشته جبران گردد تمام شهروندان، بدون استثناء، در مقابل قانون از حقوق برابر برخوردارند؛ هیچ فردی بالاتر از قانون نیست و هیچ فردی نباید به خاطر جنسیت، گرایش جنسی، قومیت، عقیده، ایمان، باورهای مذهبی یا سیاسی و سبک زندگی از حقوق شهروندی خود محروم شود.» همگامی ها با نشان دادن مفهوم «عدالت و توازن و حقوق برابر» به جای برابری واقعی، در حل مسائل

زنان بویژه زنان کارگر و زحمتکش در سطح باقی میمانند. میلیونها حقوق بگیر زن که در واحدهای تولیدی و خدماتی و در آموزش و پرورش و بیمارستانها و ... کار می کنند و از دستمزد و شرایط کاری برابر در مقابل کار یکسان با همکاران مرد خود برخوردار نیستند را فراموش می کند. به علاوه زنان بواسطه نقششان در فرزند آوری و سنتهای مرد سالارانه در خانه و در محیط کار دچار تبعیض و ستمی هستند که فقط با تغییر شرایط کار و ارتقای نقش زنان در سازمان اجتماعی کار و ساختارهای اداری و سیاسی است که روند واقعی رفع این ستم ها به کار می افتد.

از غفلت عامدانه هجا در برخورد به مطالبات کارگران و زحمتکشان که بگذریم، عدالت اجتماعی برای دانش آموزان و دانشجویان در حد تحصیلات متوسطه متوقف می شود و فرمولهای جمهوری اسلامی را در باره دو سیستمی خصوصی و دولتی برای دانشگاه ها می پذیرد. «به باور هجا ارائه خدمات آموزش رایگان برای تمامی احاد جامعه در سطوح دبستان تا پیش از دانشگاه از الزامات عدالت آموزشی و برابری فرصت های یادگیری است. همچنین بر حفظ سیستم دو شکلی دولتی و خصوصی در نظام داشگاهی تاکید دارد. دانشگاه ها باید از حکومت استقلال داشته و در چارچوب موازین علمی، سنت نقادی دانشگاه و آزادی های آکادمیک اداره شوند.» بدین سان هجا طرفدار خدمات آموزشی رایگان در سطح دانشگاهی نیست.

۴- اصلاح طلبان رانده شده از حکومت

جا دارد در اینجا از یکی از نمایندگان ملی- مذهبی ها و اصلاح طلبان حکومتی نام ببریم که در این جدول جمهوریخواهان شرمگین جای مخصوصی دارد. نخست وزیر «دوران طلایی امام راحل» میر حسین موسوی، از آنجا که در حصر است و پایگاهی اجتماعی در بین اقشار متوسط و بالای جامعه دارد مورد توجه خاص تمام نیروهائی است که خود را برای تصرف قدرت از بالای سر مردم آماده می کنند. موسوی نماینده آن بخش از اصلاح طلبان درونی و بیرونی حاکمیت است که امیدشان به تغییر از درون رژیم قطع شده است. او در آخرین بیانیه اش با ابهام از لزوم گذر از قانون اساسی جمهوری اسلامی و تشکیل مجلس مؤسسان و رفراندوم سخن می گوید بدون آنکه مشخص کند کی؟ کجا؟ و چه ارگانی؟ باید این امور را انجام دهد ... در میان امضاکنندگان حامی این بیانیه نام چهرههایی همچون هاشم آقاجری، نوشین احمدی خراسانی، کمال اطهاری، علی باباچاهی، ژیلای بنی یعقوب، مهران براتی، سیدعلیرضا بهشتی شیرازی، حبیب الله پیمان، علیرضا رجایی، عیسی سحرخیز، احسان شریعتی، ماشاءالله شمس الواعظین، فخری محتشمی پور، علی مزروعی، عبدالله مومنی و صدیقه وسمقی دیده می شود. امضاکنندگان در پایان این بیانیه ضمن تاکید بر «گذار مسالمت آمیز و خشونت پرهیز» از جمهوری اسلامی، نوشتند: «ما پیام میرحسین موسوی در پس دوازده سال حصر و مقاومت و همنوایی با اعتراض ها و مطالبات ملت را پاس می نهیم و بر تحقق برنامه سه مرحله ای وی پافشاری خواهیم کرد.» این بیانیه دو روز پس از آن منتشر شد که نشست هشت چهره سرشناس مخالف جمهوری اسلامی در خارج از کشور در شهر واشنگتن آمریکا برگزار شد. این هشت چهره شناخته شده نیز بر گذار از جمهوری اسلامی تاکید کردند. در بخشی از این نشست، از سخنرانان درباره بیانیه اخیر میرحسین موسوی نیز سوالی پرسیده شد. رضا پهلوی در پاسخ به این پرسش، با اشاره به «تمرکز بر فروپاشی» و «ضرورت مشارکت حداکثری برای ریزش بیشتر از حکومت جمهوری اسلامی» گفت: «مسئله ما از افرادی که از حکومت جدا شوند، استقبال خواهیم کرد؛ از افرادی که به این نتیجه رسیدند که اصلاحات راه خروج از این بن بست نیست.» میوه چینان خیزش مردمی زن، زندگی، آزادی، به میدان آمده اند تا جلوی فروپاشی نظام را بگیرند و سهمشان را از قدرت بازپس بگیرند. عبور از «قانون اساسی بی تنزل» و درخواست همه پرسشی برای قانون اساسی جدید و مجلس مؤسسان احتمالی بدون ذکر ضوابط

اساسی یک انتخابات آزاد، فریبی بیش نیست. طرفداران این گرایش پا را فراتر گذاشته و در نشستی به نام «گفتگو برای نجات ایران»، به تاکید بر گذار و تمجید از موسوی پرداختند. نخستین جلسه از همایش «گفتگو برای نجات ایران» با حضور بیش از ۲۰ فعال سیاسی و مدنی از داخل و خارج ایران برگزار شد. اغلب سخنرانان بر وجوه مختلف گذار از جمهوری اسلامی تاکید و از آخرین بیانیه موسوی تمجید کردند.

همایش مجازی «گفتگو برای نجات ایران» شامگاه جمعه اول اردیبهشت در شبکه اجتماعی کلاب‌هاوس، در قالب دو پنل با عنوان‌های «ایران نیازمند و مهیای تحولی بنیادین» و «رنگین کمان ایران، جامعه مدنی و دادخواهان» با حضور شمار زیادی از چهره‌های سیاسی و مدنی از داخل و خارج از ایران برگزار شد.

هاشم آقاجری از جمله سخنرانان این نشست، محتوای آخرین بیانیه میرحسین موسوی را نوعی «تحول فراسیستمی» نامید: «برای گذار به نظامی نو، به یک هماهنگی مبتنی بر ائتلاف طبقاتی نیاز است و چنین ائتلافی برای گذار به نظم آینده قطعاً به یک کانون هماهنگ‌کننده، واحد و تمام‌سرزمینی در ایران نیاز دارد» علی‌افشاری نیز جدیدترین بیانیه موسوی را «مهم و امیدوارکننده» دانست که «بر شمار کمی و کیفی حامیان گذار از جمهوری اسلامی اضافه می‌کند» و همچنین «مخاطرات دوران گذار از جمهوری اسلامی را کاهش می‌دهد». از «تاج زاده» تا «شاه زاده» طیف وسیعی از شیفتگان راه سرمایه داری غیر دینی در ایران پشت در شکسته جمهوری اسلامی صف کشیده اند تا پس از سقوط آن به جایش بنشینند.

۵ - سازمان مجاهدین خلق، در طرف دیگر طیف جمهوری خواهان و اپوریسیون بورژوائی ایران قرار دارد و به واسطه وضعیت خاصی که در جدول سیاسی ایران دارد، حسابش اندکی از بقیه که در بالا ذکر کردیم جداست. طرح مریم رجوی برای آینده‌ی ایران در ده ماده:

- ۱- نه به ولایت فقیه. آری به حاکمیت مردم در یک جمهوری با رأی آزاد و کثرت‌گرا.
- ۲- آزادی بیان، آزادی احزاب، آزادی اجتماعات، آزادی مطبوعات و فضای مجازی.
- انحلال سپاه پاسداران، نیروی تروریستی قدس، لباس شخصی‌ها، بسیج ضد‌مردمی، وزارت اطلاعات، شورای انقلاب فرهنگی و همه گشتها و نهادهای سرکوبگر در شهر و روستا و در مدارس، دانشگاهها، ادارات و کارخانه‌ها.
- ۳- تضمین آزادی‌ها و حقوق فردی و اجتماعی طبق اعلامیه جهانی حقوق بشر.
- انحلال دستگاه‌های سانسور و تفتیش عقاید، دادخواهی قتل‌عام زندانیان سیاسی، ممنوعیت شکنجه و لغو حکم اعدام.
- ۴- جدایی دین و دولت، آزادی ادیان و مذاهب.
- ۵ - برابری کامل زنان و مردان در حقوق سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی و مشارکت برابر زنان در رهبری سیاسی، لغو هرگونه تبعیض، حق انتخاب آزادانه پوشش، ازدواج، طلاق، تحصیل و اشتغال. منع بهره‌کشی از زنان تحت هر عنوان.
- ۶- دادگستری و نظام قضایی مستقل طبق معیارهای بین‌المللی مبتنی بر اصل برائت، حق دفاع، حق دادخواهی، حق برخورداری از محاکمه علنی و استقلال کامل قضات. الغاء قوانین شریعت آخوندی و بیدادگاه‌های انقلاب اسلامی.
- ۷- خودمختاری و رفع ستم مضاعف از اقوام و ملیت‌های ایرانی طبق طرح شورای ملی مقاومت برای خودمختاری کردستان ایران.
- ۸- عدالت و فرصت‌های برابر در اشتغال و در کسب و کار و بازار آزاد برای تمام مردم ایران. احقاق حقوق کارگر و دهقان، پرستاران، کارمندان، فرهنگیان و بازنشستگان.
- ۹- حفاظت و احیای محیط زیست قتل‌عام شده در حکومت آخوندها.

۱۰- ایران غیر اتمی، عاری از تسلیحات کشتار جمعی. صلح، همزیستی و همکاری‌های بین المللی.

در توضیح این برنامه آمده: «برنامه ده ماده ای خانم رجوی، به تشویق سرمایه گذاری در بخش خصوصی، محترم شمردن مالکیت خصوصی، چه در اشتغال و چه در کسب و کار، اشاره گردیده و بر اینکه تمام مردم ایران باید از فرصت های برابر برخوردار باشند تاکید شده است. در واقع رشد و باروری اقتصادی به پیشبرد آزادی های مدنی کمک خواهد کرد ... سرمایه‌گذاری خصوصی و به رسمیت شمردن بازار آزاد و پذیرش این واقعیت که چه در اشتغال و چه در کسب و کار، تمام مردم ایران باید از فرصت های برابر برخوردار باشند از ضرورتهای بعد از سرنوشتی آخوندهاست. به رسمیت شمردن بازار آزاد تجربه تاریخی است که در ژاپن، کره جنوبی، کانادا و استرالیا در مسیر تحول اقتصادی و پیشرفت مملکت به اجرا گذاشته شد و بازده آن را شاهد هستیم.»

ما به اندازه کافی در مورد لیبرالیسم اقتصادی در بالا صحبت کرده ایم و دروغ بزرگ برابری اقتصاد آزاد با دموکراسی را نیز توضیح داده ایم. در عوام فریبی این «ده فرمان» مریم رجوی همین بس که اینها حتی در درون سازمان کوچک خودشان قادر نبوده اند که به موادی از این ده فرمان که قابل حصول است یعنی آزادی بیان، آزادی احزاب، آزادی اجتماعات، آزادی مطبوعات و فضای مجازی (ماده ۲) تضمین آزادی‌ها و حقوق فردی و اجتماعی طبق اعلامیه جهانی حقوق بشر (ماده ۳) و جدایی دین و دولت، آزادی ادیان و مذاهب (ماده ۴) احترام بگذارند. بقیه مواد هم که فعلا در اختیار آنها نیست و حرفهائی است که در عمل تعلیق به محال است.

اندکی مکث و تأمل روی بیانیه ده ماده ای بالا نقاط ضعف و تناقض های آن را آشکارتر می سازد که به چند مورد آن می پردازیم:

در بند ۲ از «آزادی بیان، آزادی احزاب، آزادی اجتماعات، آزادی مطبوعات و فضای مجازی» و از «انحلال سپاه پاسداران، نیروی تروریستی قدس، لباس شخصی‌ها، بسیج ضدمردمی، وزارت اطلاعات، شورای انقلاب فرهنگی و همه گشتها و نهادهای سرکوبگر در شهر و روستا و در مدارس، دانشگاهها، ادارات و کارخانه‌ها» سخن گفته شده است و در بخش مربوط به آزادی ها از **حق تشکل، حق اعتصاب، حق اعتراض و تظاهرات و راه پیمائی** و غیره سخنی گفته نشده و تنها از «آزادی اجتماعات» نام برده شده که به هیچ رو کافی نیست و در یک برنامه دموکراتیک باید این آزادی ها و حقوق مردم به طور مصداقی، کنکرت و روشن و بدون کلمات چند پهلو مطرح گردند. به همین طریق دیده می شود که مجاهدین در مورد نیروهای سرکوب به سپاه پاسداران و بسیج و وزارت اطلاعات و نهادهای وابسته به آنها اکتفا می کنند و ارتش و پلیس را جزء نیروهای سرکوبگر به حساب نمی آورند و مانند دیگر نیروهای اپوزیسیون های بورژوائی در صدد حفظ ارتش و پلیس موجود هستند.

در بند ۴ گفته شده: «جدایی دین و دولت، آزادی ادیان و مذاهب» که در واقع برای آزادی از حکومت دینی و رهائی از نفوذ و سلطه بینش مذهبی و نهادهای دینی بر زندگی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مردم و آزادی عقیده و بیان کافی نیست. در یک برنامه واقعا دموکراتیک و عرفی باید به طور مشخص جدائی دین از دولت، دستگاه قانونگذاری، دستگاه حقوقی و قضائی و آموزش عمومی، تلقی دین به عنوان امر خصوصی افراد از سوی دولت، آزادی داشتن یا نداشتن دین یا تعبیر مذهب، آزادی نشر اندیشه ها، انتقادات و خلاقیت های هنری ای که تفکر دینی و پراستیک دینی را نقد کنند، رفع هرگونه تبعیض مثبت یا منفی براساس داشتن یا نداشتن دین، منع ثبت دین و مذهب اشخاص در اوراق رسمی، قطع کمک های اقتصادی و مالی دولت به نهادهای دینی و لغو معافیت های مالیاتی این نهادها، لزوم مدارک شفاف مالی نهادهای مذهبی مطرح شوند.

در بند ۵ از «منع بهره‌کشی از زنان تحت هر عنوان» سخن گفته شده که متناقض، مضحک و عوامفریبانه است! معنی عملی آن ممنوعیت زنان در اشتغال به کار مزدی و استخدام است، زیرا کار مزدی - چه برای مرد و چه برای زن - مهم‌ترین عامل و سرچشمه بهره‌کشی و استثمار در سطح جامعه است. حتی اگر مزد زنان و مردان برای کار یکسان برابر باشد و حتی اگر تمام تبعیض‌های وارد بر زنان در زمینه استخدام، تصدی مشاغل، بازنشستگی و غیره کاملاً حذف شوند اینها هیچکدام مرادف «منع بهره‌کشی از زنان» نیستند.

در بند ۶ از «الغاء قوانین شریعت آخوندی و بیدادگاه‌های انقلاب اسلامی» سخن گفته شده است. واقعیت این است که قوانین شریعت حتی در رژیم پهلوی نیز یکی از منابع حقوقی به حساب می‌آمد و در رژیم اسلامی منبع اصلی حقوق مدنی، جزائی و حقوق تجاری و کار همین قوانین شریعت است که چه در شکل «آخوندی» و چه در شکل «غیر آخوندی» اش نمی‌تواند منبع حقوقی جامعه‌ای دموکراتیک باشد. به همین طریق تنها «بیدادگاه‌های انقلاب اسلامی» حافظ رژیم موجود نیستند، بلکه کل دستگاه قضائی اعم از دادگاه انقلابی یا دادگاه‌های معمولی و روندهای قضائی و قوانین و کیفرها و غیره حافظ نظام سیاسی موجود و سیستم سرمایه‌داری اند.

عمده فعالیت مجاهدین در خارج صرف ایجاد رابطه با مقامات سیاسی عربی و لابی‌گری برای ایجاد یک حمایت امپریالیستی از پروژه بدیل‌سازی خودشان به عنوان یک قدرت جایگزین برای جمهوری اسلامی است.

خبرگزاری رویترز ۲۲ تیر ۹۸ با انتشار تصاویری از گردهمایی سالانه «شورای ملی مقاومت» در کمپ اشرف ۳ در تیرانا پایتخت آلبانی، خبر از برگزاری مراسمی داد که در آن مریم رجوی رئیس جمهور خودخوانده، سناتور جو لیبرمن و رودی جولیانی شهردار سابق نیویورک و ... سخنرانی کردند.

به گزارش شبکه خبری فاکس نیوز، مایک پنس، معاون رئیس جمهوری پیشین آمریکا روز پنجشنبه، دوم تیر ماه (۲۳ ژوئن) از اردوگاه موسوم به «اشرف ۳» در آلبانی بازدید کرد. پیش از مایک پنس، وزیر خارجه دولت ترامپ، مایک پومپئو نیز از پایگاه محل استقرار مجاهدین خلق در آلبانی بازدید و با مریم رجوی ملاقات کرده بود.

سازمان مجاهدین خلق تا مهرماه ۱۳۹۱ در فهرست سازمان‌های تروریستی خارجی ایالات متحده قرار داشت و با تصمیم وزارت خارجه وقت آمریکا از این فهرست خارج شد.

در جریان جنگ ایران و عراق مجاهدین خلق با حمایت صدام حسین در پایگاه اشرف در این کشور مستقر شدند و پس از حمله نظامی آمریکا و سقوط حکومت صدام به آلبانی انتقال یافتند.

انتقال مجاهدین به آلبانی و ایجاد کمپ «اشرف ۳» به دنبال انتخاب اوپاما به عنوان رئیس جمهور انجام گرفت. هیلاری کلینتون، وزیر خارجه وقت آمریکا، به دنبال کشوری برای پذیرش مجاهدین خلق می‌گشت. حمایت عربستان سعودی، اسرائیل و برخی محافل و مقامات آمریکائی (امثال بولتون) برای برنامه تغییر رژیم در ایران، مانع از منحل شدن سازمان مجاهدین خلق شد. نهایتاً، تنها کشور آلبانی وابسته به ناتو موافقت کرد تا اعضای این گروه را بپذیرد. کلینتون ۱۰ میلیون دلار برای کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان برای انتقال مجاهدین خلق به آلبانی اختصاص داد. او ۱۰ میلیون دلار دیگر برای ایجاد یک مؤسسه بازپروری [تربیت اعضا و هواداران مجاهدین برای زندگی خارج از کمپ] در تیرانا هزینه کرد. ۱۰ میلیون دلار دیگر به حساب سفارت آمریکا در تیرانا ریخته شد. این پول برای اسکان اعضای مجاهدین خلق در یک جامعه عادی بود که بولتون و دسیسه او مانع از این کار شد. به محض اینکه ترامپ انتخاب شد، پروژه بازپروری متوقف گردید و در سال بعد به مجاهدین خلق اجازه داده شد تا تجدید سازماندهی کرده فعالیت‌های خود را از سر بگیرند. قبل از سال ۲۰۱۶، ایران حضور دیپلماتیک در آلبانی نداشت. سفارت در آنجا صرفاً به روابط اقتصادی و فرهنگی می‌پرداخت. ولی در سال ۲۰۱۸، دولت آلبانی تحت نخست‌وزیری «ادی رامای»

دو دیپلمات تازه از راه رسیده ایرانی را به درخواست دولت ترامپ اخراج کرد. جان بولتون این دستاورد را به رخ کشید. به دلیل حمایت آشکار ایالات متحده از مجاهدین خلق، ایران خط جبهه خود را نه در خاورمیانه بلکه در حاشیه اتحادیه اروپا برقرار کرد. با حمایت بولتون، سناتور سابق جان مک کین، رودی جولیان، و مجموعه ای از اقلیت جنگ طلب آمریکائی، مجاهدین خلق توانستند یک اردوگاه تعلیماتی بسته برای مقاصد خود در آلبانی به وجود آورند.

مجاهدین که پس از روی کار آمدن خمینی با او بیعت کردند و انتظار داشتند که در ساختار سیاسی قدرت جدید جایگاهی برای خویش بیابند با دیوار انحصار طلبی و طرد خط امامی ها یعنی جناح مسلط رژیم روبرو شدند. از این به بعد مجاهدین خلق در دشمنی با رژیم فقها، مسیری را انتخاب کردند که می توان آن را سقوط به قهقرای اپورتونیسیم خواند. «کسب قدرت» از هر راهی، محور استراتژی مجاهدین گردید. نزدیکی و اتحاد با بنی صدر و لیبرال های حکومتی از یکسو و استفاده از تروریسم و مبارزه مسلحانه زودرس از سوی دیگر این شتاب اپورتونیستی را برای کسب قدرت رقم زد که برای آن بهای انسانی سنگینی پرداختند و بهانه ای به دست رژیم خونخوار خمینی برای تشدید سرکوب دادند. شکست استراتژی مجاهدین در داخل، با از هم پاشیده شدن سازمان و قتل رهبران تاریخی آن، راهی بجز تبعید و مهاجرت برای کادرها و اعضا و هواداران جان به در برده آنان از کشتارهای ده ۶۰ باقی نگذاشت. جنگ ایران و عراق و قرارگرفتن رجوی در کنار صدام حسین بار دیگر به روشنی این استراتژی به غایت اپورتونیستی را به نمایش گذاشت. با پایان گرفتن جنگ ۸ ساله، عملیات بی خردانه «فروغ جاویدان» که به از دست دادن هزاران نفر از نیروهای مجاهد منجر شد، بازتابی از توهمات و جاه طلبی های یک رهبری به دور از واقعیات بود که از قربانی کردن هزاران نفر برای «حماسه سازی» و شهید نمائی ابائی نداشت. این عملیات شکست خورده، همراه با کشتارهای اعضا و هواداران مجاهدین خلق در زندانهای رژیم ددمنش جمهوری اسلامی در تابستان ۱۳۶۷، نقطه عطفی بود که به واسطه آن مجاهدین، تنها با تغییری تاکتیکی و تعویض تعرض مستقیم با قرارداد خود به عنوان ابزاری در دست غرب بویژه آمریکا در جدالشان علیه جمهوری اسلامی، همان استراتژی «کسب قدرت» به هر طریق را دنبال کنند. مجاهدین با از دست دادن پایگاه های مردمی خودشان در داخل، بیش از پیش برای پیشبرد استراتژی کسب قدرت به هر قیمت به دست راستی ترین افراد و جریانهای غربی متوسل شدند.

همزمان با این عملکرد، تحولات داخلی این سازمان در جهت تثبیت یک سازماندهی عمودی با قدرتی انحصاری و تقریباً ولائی، مبتنی بر کیش شخصیت در وجود شخص رجوی و با «غیبت» او در وجود همسر ایدئولوژیکش مریم، ما نه با یک سازمان معمولی بورژوائی که با یک فرقه (سکت) ارتجاعی روبرو هستیم که در آن اعضا و هوادارانش سربازانی گوش به فرمان رهبرانی هستند که هر نافرمانی و اعتراض و یا حتی هر شک و تردیدی را نسبت به خط و مشی سازمان نه تنها روا نمی دارند بلکه صاحبان آن را مستحق مجازات های سخت می دانند. اشغال عراق توسط آمریکا و بیعت رهبری مجاهدین با آنها و به دنبال خارج کردن آنها از زمره سازمانهای تروریستی (مجاهدین خلق از سال ۱۹۹۷ به عنوان یک گروه تروریستی ثبت شده بودند) که سازمان مجاهدین آن را به عنوان پیروزی های بزرگ استراتژیک تحویل هوادارانش می دهد، مسیر بی بازگشتی بر این سقوط به قهقرای اپورتونیسیم گشود.

همایش آلبانی در پی گردهمایی های پاریس بیشتر به نمایش های تلویزیونی و انتخاباتی غرب شبیه است که هدفی جز نمایش و خود فروشی در مقابل ارتجاعی ترین نمایندگان امپریالیستی و ایجاد توهم در بین معدود هواداران باقی مانده آنها ندارد. نگاهی سریع به مواضع شرکت کنندگان در این «همایش ها» و گزارش های منابع گوناگون می تواند تصویر روشن تری از وضعیت امروزی این سازمان به دست دهد و تحلیل ما را ثابت کند. تارنمای اینترنتی مجله اشپینگل گزارشی اختصاصی در مورد کمپ سازمان مجاهدین خلق در آلبانی منتشر کرده است.

«کسانی که از کمپین مجاهدین در آلبانی گریخته‌اند، از شکنجه، اجبار به رویاهای جنسی خود در نشست‌های عمومی و اجبار به سر کردن روسری گفته‌اند. سخنگوی سازمان مجاهدین خلق در آلمان در پاسخ به اشیپگل تمام اتهاماتی را که اعضای سابق این سازمان مطرح کرده‌اند تکذیب کرده و آنها را مزدوران اطلاعاتی ایران خوانده است. اما اشیپگل نوشته است که برای تهیه گزارش خود با ۱۵ عضو سابق سازمان مجاهدین خلق گفتگو کرده، با برخی چندین ساعت، و نقاط مشترک قابل توجهی در داستان‌های زندگی آنها دیده است. در این گزارش تأکید شده که سازمان مجاهدین خلق شبیه یک فرقه سیاسی است که به سختی می‌توان از آن گریخت.

در گزارشی دیگر در مجله ایندپندنت از قول یک شهروند آلبانیایی که موفق شده بود از کمپ اشرف ۳ بازدید کند، این اردوگاه را به بزرگترین خانه سالمندان در جهان تشبیه کرده است. جاذبه اصلی کنفرانس امسال و سال گذشته در پاریس، یکی دیگر از حامیان سالیان مجاهدین خلق، شهردار سابق نیویورک رودی جولیانی Rudy Giuliani وکیل شخصی دونالد ترامپ بود. او خطاب به جمعیت گفت: «ملاها باید بروند. آیت الله‌ها باید بروند و آنان باید با یک دولت دموکراتیک که خانم رجوی آن را نمایندگی خواهد کرد جایگزین شوند.» جولیانی همچنین کار «هسته‌های مقاومت» مجاهدین خلق در داخل ایران را ستود، و آنان را به خاطر برگزاری موج اخیر اعتراضات در برابر وضعیت بد اقتصادی مورد تشویق قرار داد. او گفت: «این اعتراضات اتفاقی نیستند، آنان توسط بسیاری از افراد ما در آلبانی هماهنگ شده‌اند.» جولیانی، بولتون و در گذشته جان مک کین John McCain، سیاستمداران آمریکایی هستند که به آلبانی سفر کردند تا حمایت خود از مجاهدین خلق را نشان دهند.

اشپگل رهبر مجاهدین خلق، مسعود رجوی را شبی خوانده که از سال ۲۰۰۳ تا کنون کسی او را ندیده و حتی روشن نیست که هنوز زنده است یا نه. همسر او مریم رجوی که رهبری مجاهدین خلق را برعهده دارد ظاهراً میان کمپ این سازمان در آلبانی و دفترش در پاریس رفت و آمد می‌کند. سازمان مجاهدین خلق در وب سایت خود مدعی شده خواستار دموکراسی، حقوق بشر و جدایی دین از حکومت در ایران است. در ادامه بر مشارکت گروه‌های سیاسی، تشکیل ائتلاف و آزادی برگزاری تجمعات تأکید شده و در یک طرح ده ماده‌ای برای آینده ایران آمده است که وقتی این سازمان به قدرت برسد، همه چیز بهتر می‌شود.

اشپگل در گزارش خود نوشت: آنچه ساکنان سابق کمپ مجاهدین خلق می‌گویند با این ادعاها همخوانی ندارد. این کمپ بیشتر به یک زندان شبیه است. دولت آمریکا رسماً می‌گوید با وضع دوباره تحریم‌های این کشور علیه ایران، تصمیم دارد با «افزایش حداکثری فشار» فعالیت‌های اتمی ایران و برنامه موشکی این کشور را محدود کند و همزمان نفوذ جمهوری اسلامی در سوریه، عراق و یمن را کاهش دهد.

اما اطرافیان رئیس جمهور سابق آمریکا مانند جان بولتون و مایک پمپئو بی‌پرده از تغییر رژیم در ایران سخن گفته‌اند. آنها برای «مجاهدین خلق» نقشی کلیدی در نظر گرفته‌اند. «نویه تسورشر تسایتونگ» این پرسش را مطرح کرده است که آیا مجاهدین خلق گزینه درستی برای غرب هستند؟

این شک و تردیدها در میان سیاستمداران غربی در باره مجاهدین، نه از سر دلسوزی و همراهی با مردم ایران، که منطبق با منافع جناح بندی‌های گوناگون امپریالیستی است که به دنبال متحدانی از میان حاکمیت به ویژه جناح به اصطلاح اصلاح طلب و اپوزیسیون‌های لیبرال - مذهبی قانونی و غیر قانونی تا طیف‌هایی از سلطنت طلب‌ها و نیروهای بورژوازی دست راستی در میان اقلیتهای قومی و ملی هستند. رقابت‌ها و خوش رقصی‌های این طیف رنگارنگ برای عکس انداختن با سیاستمداران غربی و شرکت در کنفرانس‌ها و نشست‌های نمایشی و یا واقعی آنان، به نمایشی رقت انگیز از چاکر منشی و گدائی حمایت بدل شده است. در این میان مجاهدین که بواسطه اتخاذ سیاستهای

آشکارا اپورتونیستی که در بالا شرح دادیم و برنامه ای صد در صد بورژوائی در راستای منافع سرمایه داری نئولیبرال، در بزنگاههای مهم جنبش توده ای در این ۴۰ سال در مقابل منافع تاریخی کارگران و زحمتکشان ایران قرار گرفته و به این واسطه نفوذ و پایگاه های مهمی را در میان آنها از دست داده اند و گوی رقابت را از حریفانش در خوش رقصی ربوده اند.

اما حامیان مجاهدین خلق نظر دیگری دارند. برنارد کوشنر، وزیر امور خارجه سابق فرانسه [و از لابی های مهم اسرائیل در فرانسه]، مجاهدین خلق را «نمونه ای برای کل خاورمیانه» می داند. او که از طراحان اصلی تز دخالت های «انسان دوستانه» در کشورهای «بحران زده» است از مدافعان حمله به عراق و بوسنی و لیبی بوده است. میشل آلیوماری رئیس هیأت روابط با شبه جزیره عربی در پارلمان اروپا، وزیر ارشد، وزیر دفاع، وزیرکشور و امور خارجه در دولت اسبق فرانسه، اعلام کرد که: «خانم رجوی شما زنی شجاع هستید، به ارزشهایی می پردازید که ارزش های ما هم هستند.» آلیوماری در حالی از ارزش های مشترکش با مریم رجوی صحبت می کند که خودش در مقام وزیرخارجة دولت دست راستی فرانسه، ۳ روز قبل از سقوط بن علی دیکتاتور سابق تونس و در جریان مهمترین شورش توده ای «بهار عربی» این موضع «درخشان» و «مترقی» را بیان کرد که «نیروهای ضد شورش فرانسه که مهارتشان در همه جهان شناخته شده است می توانند به حل مسائل امنیتی از این گونه کمک کنند.» [او همچنین خواستار تجهیز پلیس تونس به سلاح ها و وسایل ضد شورش فرانسه بود].

اپوزیسیون یا «فرقه ای» سیاسی؟

تبعید و زندگی اردوگاهی با ساختاری به شدت عمودی و غیر دموکراتیک و سازماندهی ازدواجهای سازمانی تحت عنوان «انقلاب ایدئولوژیک» و تقاضای انحلال افراد در سازمان و رواج کیش شخصیت در وجود «نامرئی» مسعود رجوی و همسرش مریم و فشارهای روانی، فرهنگی، مالی و گاهی جسمی بر منتقدان داخلی، این سازمان را به فرقه ای سیاسی بدل کرده است.

پرداخت پول برای «خرید» سیاستمداران :

بیژن جیرسرایی، نماینده حزب لیبرال در مجلس فدرال آلمان، حمایت از مجاهدین خلق را «اشتباه» می داند و معتقد است حمایت سیاستمداران غربی «از گروهی که پشتوانه ای در ایران ندارد، اشتباه است.» او حمایت از مجاهدین خلق در آلمان را یک «معما» خوانده است. سرایی تأکید کرده که حمایت از مجاهدین خلق بدون اطلاع از پیشینه این گروه «حمایت محض» است. او به کسانی که از این سازمان حمایت می کنند توصیه کرده که مطالعه کنند.

روزنامه سوئیسی نوبه تسورشر تسایتونگ نوشت عدم اطلاع می تواند یک دلیل حمایت از مجاهدین خلق باشد، اما دلیل دیگری هم وجود دارد: مجاهدین خلق به سیاستمدارانی که از آنها حمایت می کنند، پول می دهند. به نوشته واشنگتن پست و اینترسپت سیاستمدارانی مانند رودی جولیان برای شرکت در هر نشست مجاهدین خلق حدود ۵۰ هزار دلار پول گرفته اند.

دانیل بنجامین هماهنگ کننده پیشین مرکز فعالیت های ضد تروریستی دولت آمریکا به نیویورک تایمز گفته است: «مجاهدین خلق تلاش می کنند هر کسی را که می توانند، بخرند.» او گفته است: «برای یک سیاستمدار بازنشسته کمتر

پیش می‌آید که تلفن زنگ بزند و کسی آن سوی خط بگوید برای شرکت او در یک نشست ۱۵ هزار تا ۲۰ هزار دلار پرداخت می‌کند.

با این توضیحات که در بالا از میان نقل قولهای طرفداران و مخالفان خارجی مجاهدین و گزارش‌های نشریات گوناگون برشمردیم، ماهیت سخنان شرکت کنندگان در این همایش که در میان آنها لابی‌های مشهور طرفدار اسرائیل و عربستان فراوانند و همگی از طرفداران پر و پا قرص تحریم‌ها و دخالت نظامی برای برانداختن جمهوری اسلامی و جانشین ساختن آن با بدیلی دست ساخته خودشان (در این مورد سازمان مجاهدین خلق ایران) هستند، بر هیچ کس نمی‌تواند پوشیده بماند. مجاهدین خلق، با برنامه‌ای صد در صد نتولیبرالی که در آن بازار آزاد و رفع محدودیت‌های تجارت آزاد، تقدیس شده است (برنامه ۱۰ ماده‌ای مریم رجوی) و ارائه تصویری خیالی از به اصطلاح کانون‌های شورشی طرفداران مجاهدین در ایران و ارتش آزادی بخش در خارج برای سرنگونی رژیم و «نجات ایران» با کمک دخالت همه جانبه غرب به ویژه آمریکا و متحدان ارتجاعی در منطقه چون عربستان و اسرائیل، یکسره به نیروی ارتجاعی و دست‌نشانده تبدیل شده‌اند. سیاست ارتجاعی رژیم دمنش جمهوری اسلامی برای تداوم بقای ننگین این رژیم و گسترش نفوذ و هژمونی‌خواهی منطقه‌ای او (یعنی هژمونی طلبی بورژوازی بوروکراتیک - نظامی حاکم با ایدئولوژی پان‌اسلامیستی شیعی) گاه در تقابل با یک‌ه تازی‌ها، زیاده‌خواهی‌ها و تهاجم‌های امپریالیسم و نیروهای ارتجاعی منطقه‌ای قرار می‌گیرد. اکنون در یکی از این لحظات تاریخی درگیری میان نیروهای ارتجاعی رنگارنگ در خاورمیانه به طور کلی و بویژه در خلیج فارس و ایران هستیم. درگیری میان نیروهای ارتجاعی با یکدیگر پدیده تازه‌ای نیست و در تاریخ همه کشورها و در سطح بین‌المللی بسیار مشاهده شده است.

۶- حزب دموکرات کردستان ایران از دیگر احزاب بورژوائی مخالف جمهوری اسلامی است که فعالیتش انحصاراً در مناطق کُردنشین است و مبارزه‌ای سیاسی - نظامی را در این منطقه علیه رژیم به همراه سایر احزاب و سازمانهای کُرد پیش می‌برد.

در ۳۰ مرداد ۱۴۰۱ (۲۱ اوت ۲۰۲۲) پس از ۱۶ سال دو حزب جدا شده دموکرات کردستان، بار دیگر به یکدیگر پیوسته و تحت نام حزب دموکرات کردستان/ایران فعالیت مشترک خود را تحت رهبری واحد تداوم بخشیدند. حزب دموکرات کردستان خود را حزبی ملی و دموکرات می‌داند.

«جنبش ملت کورد که حزب دموکرات کوردستان رهبری بخشی از آن را بر عهده دارد بر اثر تفکیک و جداسازی نامنتظمی بر مبنای جبری اجباری و عدم توانایی کورد در برابر هژمونی جهانی ماحصل از دو جنگ جهانی و خارج از استدلالی سیاسی/ هویتی مورد تجزیه و تقسیم قرار گرفت. این تجزیه تاکنون هم نتوانسته است مانع از مراودات اجتماعی جامعه‌ی کورد در هر کشوری و هر جای دنیا شود. در بین افراد جامعه‌ی کورد فاکت اصلی ملت بودن کاملاً محرز و هر فرد کوردی با افتخار خود را یک فرد کورد متعلق به جامعه‌ی کوردی میداند. بُعد سیاسی رفتار حزبی همچون حزب دموکرات کوردستان منشأش برگرفته از این گونه تعلقات خاطر هویتی می‌باشد که اوج برجسته شدنش در قالب ملتی بنام کورد متجلی است. بعد دیگر ملی بودن خصوصیت سیاسی و مبارزاتی حزب دموکرات کوردستان با رعایت حقوق سایر ملت‌های موجود در جغرافیای سیاسی بنام ایران است. سیاست ورزی و دارا بودن مدیریت سیاسی بومی متعلق به کورد نمود آن در شعار استراتژیک حزب دموکرات کوردستان «تأسیس جمهوری کوردستان در چارچوب یک ایران دموکراتیک فدرال» کاملاً معنا و ترجمه و تفسیر چنین ملی بودنی با رعایت هویت سیاسی - ملی کورد را تفهیم و بیان میدارد.» (خصایص ملی- دموکراتیک حزب دموکرات کوردستان- سایت حزب)

حزب دموکرات کردستان در گذشته بارها تردید و تزلزل خود را نسبت به مبارزه قاطع با جمهوری اسلامی نشان داده و در این راه حتی جان رهبران تاریخی خود چون عبدالرحمان قاسملو را نیز در پای مذاکره با رژیم فدا کرده است. در ۱۳ ژوئیه ۱۹۸۹ عبدالرحمان قاسملو به همراه تنی چند از سران حزب، در وین پایتخت اتریش ترور شد. قاسملو برای گفتگو و مذاکره با نمایندگان جمهوری اسلامی به وین رفته بود. دقایقی پس از ورود قاسملو و همراهانش به محل برگزاری جلسه و آغاز گفتگو، نمایندگان جمهوری اسلامی، با بیرون کشیدن سلاح‌های مخفی شده خود، هیئت مذاکره‌کننده و قاسملو را به رگبار بسته و به قتل رساندند. مردم کردستان هنوز جنگ دموکراتها و کشتار پیشمرگه‌های کومه له مترقی آن روزها را از یاد نبرده اند. در دوره جنگ مشترک علیه رژیم جمهوری اسلامی این حزب گاهی با کومه‌له مشارکت‌هایی داشت اما نهایتاً به درگیری‌هایی نظامی با این سازمان کشیده شد جنگ کومه له و حزب دموکرات کردستان ایران که اوج آن جنگ این دو نیرو با هم در اواسط دهه ۱۳۶۰ بود که از سال ۱۳۶۳ و با حمله حزب دموکرات کردستان ایران به نیروهای حزب کومه له در اورامان آغاز شد و با آتش‌بس یکجانبه از طرف کومه له در ۱۳۶۷ پایان یافت. در طول همین جنگ بود که حزب دموکرات کردستان ایران متحمل انشعاب شد و جریاناتی چون «کنگره هشتم» و «حزب دموکرات کردستان ایران - رهبری انقلابی» پدید آمدند. تا سال ۱۳۶۳ جنگ‌ها و درگیری‌ها بین احزاب کرد محدود و محلی بودند و به فاصله کمی آتش‌بس برقرار می‌شد. اما از سال ۶۳ جنگ حزب دموکرات و کومه‌له سرتاسری شد و نزدیک به پنج سال تا آتش‌بس میان کومه‌له و انشعابیون حزب دموکرات (رهبری انقلابی) طول کشید. پس از این نیز جنگی جدید میان حزب دموکرات، رهبری قاسملو علیه انشعابیون حزب (رهبری انقلابی)، دو سال به درازا کشید. طی این جنگ‌ها در طول هفت سال بیش از ۱۰۰۰ تن جان باختند. هزاران نفر نیز صفوف این احزاب را ترک کرده و به خانه‌های خود بازگشته یا به کشورهای دیگر مهاجرت کردند.

در هفتم اسفند سال ۱۳۵۹ در شهر بوکان، پیشمرگان حزب دموکرات به مقر سازمان پیکار که پیشتر مقاله‌ای در نقد حزب دموکرات نوشته بودند، حمله ور شد و سه تن از آن‌ها را به قتل رساندند. سازمان پیکار در مقاله‌ای در نشریه پیکار ۹۷، مورخ دوشنبه ۱۸ اسفند ۱۳۵۹، گزارشی از این حمله منتشر کرد که براساس آن، پس از ورود نیروهای دموکرات به داخل ساختمان، یک نیروی حزب دموکرات سر یکی از افراد زخمی شده پیکار را می‌برد. در سال ۱۹۸۲ مقر سازمان خبات در روستای سارتمی سردشت مورد حمله نیروهای حزب دموکرات قرار گرفت و حدود ده تن از نیروهای این سازمان به شدت زخمی شدند. در سال ۱۹۸۳ مقر نیروهای کومه‌له در برده سور سردشت مورد حمله پیشمرگان حزب دموکرات به فرماندهی ملا حسن شیوه سلی (کادر کمیته مرکزی) قرار گرفت. شمار افراد کومه‌له که خیلی کم و عموماً کادر سیاسی، تشکیلاتی بودند (حدود ۱۵ تن)، مقابله نکردند. نیروهای حزب دموکرات ۶ تن از این کادرهای کومه‌له را کشتند و بقیه را دستگیر کردند. از میان کشته شدگان کومه‌له ۴ نفر به نام‌های عزیز بایزیدی، حسین عبدالی، قادر بوکانی و عبدالله شاهینی معلم بودند. یادآوری این وقایع از آن رو اهمیت دارد که ماهیت این حزب بورژوائی را در شطرنج سیاسی کردستان بهتر بشناسیم. حزب دموکرات کردستان با الگو قرار دادن «حکومت اقلیم» در کردستان عراق در پی کسب قدرت در کردستان ایران است، در این راه از سازش با جمهوری اسلامی و یا تکیه به کمکهای دول خارجی همانند حکومت اقلیم ابائی ندارد و همان طور که در گذشته نشان داده است از قلع و قمع رقبایش هم بیمی ندارد.

۷- حزب کومه له کردستان ایران (عبدالله مهتدی)

به دنبال جدایی از حزب کمونیست ایران و بازسازی حزب کومله کردستان ایران در سال ۲۰۰۰، این حزب در کنفرانس هشتم خود در سال ۲۰۰۲ سرخط مهمترین وظایف و رسالت خود را برای به سرانجام رساندن وحدت جنبش کردها در کردستان ایران قرار داد. با وجود موفقیت هائی که در زمینه همکاری با سایر احزاب کرد به دست آورد، عبدالله مهتدی در تقلید از رهبران حکومت اقلیم کردستان عراق، کوله گدائی بر دوش گرفته و راهی دیار غرب شده و بر سر سفره هر کس و نا کسی می نشیند تا سهمی از قدرت هنوز به دست نیامده را بگیرد. از (مرکز همکاری احزاب کردستان ایران) و مرکزیت شورای مدیریت گذار تا شب نشینی های رضا پهلوی و نشست های متعدد اخیر در واشنگتن و تورنتو.

در اواخر سال ۲۰۰۷ تشدید اختلافات بین رهبران حزب کومله کردستان ایران سبب انشعاب عمر ایلخانی زاده و تشکیل حزبی مجزا با نام کومله زحمتکشان کردستان شد. با این وجود در ۲۸ آبان ۱۴۰۱ (۱۹ نوامبر ۲۰۲۲) و پس از اعتراضات مهسا امینی، بعد از ۱۵ سال دو حزب به دنبال روند مذاکراتی که یک سال و نیم به طول انجامید بار دیگر به یکدیگر پیوسته و تحت نام حزب کومله کردستان ایران فعالیت مشترک خود را تحت رهبری واحد تداوم بخشیدند.

مرکز همکاری احزاب کردستان ایران مرکزی متشکل از حزب کومله کردستان ایران، کومله زحمتکشان کردستان، حزب دموکرات کردستان ایران و سازمان خبات کردستان ایران است که پس از اعتراضات دی ۱۳۹۶ ایران تشکیل شد. مرکز همکاری در سازماندهی شماری از اعتصابات و اعتراضات فراگیر در کردستان ایران نقش داشته است. در جریان خیزش ۱۴۰۱ ایران، این مرکز در روزهای مشخصی همسو با دیگر جریانات داخل ایران در فراخوانهایی مردم را دعوت به اعتصاب و اعتراض علیه جمهوری اسلامی کرد.

از ۵ حزب هسته اصلی تشکیل دهنده این مرکز ۴ حزب فدرالیسم را به عنوان راه حل مسئله ملی در ایران در اساسنامه خود طرح کرده اند، اما در کنفرانس مطبوعاتی نشست تشکیل این مرکز تنها به موضوع تلاش برای تغییر رژیم و برقراری ایرانی دموکرات، سکولار و آزاد بدون نام بردن از «فدرالیسم» اشاره شده است! همچنان که در اطلاعیه این مرکز نیز بدان اشاره شده است، جریانات شرکت کننده در این مرکز به تغییر رژیم جمهوری اسلامی و برای برقراری حکومتی دموکراتیک، آزاد و برابر، شکستن سیستم فوق متمرکز سیاسی در ایران ایمان داشته که حقوق ملت کرد و تمام ملیتهای دیگر ایرانی در قانون اساسی آن تبیین و تعیین شده است. در بیانیه پایانی پلنوم وسیع کمیته مرکزی حزب کومله کردستان ایران بهمن ۱۴۰۱ می خوانیم:

«جهتگیری و سیاست ما در قبال تلاش برای ایجاد اتحادی فراگیر در بین اپوزیسیون ایران بر مبنای ایجاد سیستم دموکراسی پارلمانی و حاکمیتی غیر متمرکز و همه گیر. و همچنین فاکتورهای اساسی برای شکل دهی به ایجاد گفتمانی هماهنگ در جنبش کردستان را شامل میشد. در این مورد نیز پلنوم کمیته مرکزی سند جهتگیری سیاستهای کومله را با اتفاق آرا به تصویب رسانید، به این ترتیب پلنوم با شعار زن، زندگی، آزادی و اراده برای تداوم انقلاب ژینا (مهسا) پس از یک روز فشرده کاری پایان گرفت.»

حزب کومله کردستان ایران در کنار حزب دموکرات کردستان ایران یکی از دو حزب از ایران است که اکنون در انترناسیونال سوسیالیست عضویت دارد و همچنین عضو اتحاد ترقی خواهان نیز به شمار می آید.

ویژگی این حزب و رهبر فرصت طلب و دوره گرد سیاسی اش عبدالله مهتدی در این است که در اغلب نشستها و انتلاف های اپوزیسیون بوژوانی حضور دارد. ما او را در مرکزیت شورای مدیریت گذار و در نشست واشنگتن و استنفورد با رضا پهلوی و یا «کنگره ملیت های ایران فدرال»، «شورای دموکراسی خواهان ایران» و «همبستگی

برای آزادی و برابری در ایران» و ... می بینیم. این سیاستهای راهبردی فرصت طلبانه در آخرین پلنوم کمیته مرکزی این حزب که در بالا نقل کردیم، مورد تأیید قرار گرفت. ماهیت طبقاتی کومه له و مواضع سیاسی اش را بیشتر از عملکرد سیاسی و امضای آن پای برنامه شورای مدیریت گذار و منشور مهسای رضا پهلوی می توان ارزیابی کرد. صرف نظر از همه کلی بافی های خود آنها و ارجاع به گذشته تاریخی و انقلابی کومه له، امروز آنها در اردوی اپوزیسیون بورژوائی قرار گرفته اند.

۸- حزب توده ایران

وقتی از اپوزیسیون های بورژوائی سخن می گوئیم، نمی توان از حزب توده صحبت نکرد. تفاوت این حزب با سایر سازمانهای بورژوائی این است که در برنامه ها و اعلام مواضعش از اقتصاد آزاد و سرمایه داری دفاع نمی کند و برخلاف دیگر احزاب بورژوائی، از کارگران و زحمتکشان و مارکسیسم – لنینیسم و تعلقش به جبهه چپ دم می زند. اما اگر از سطح ادعاها و شعارهای این به اصطلاح حزب کارگری در عمر ۸۱ ساله اش به عمق سیاست ها و عملکرد آن برویم، خواهیم دید که این سیاستها و عملکردها در دوره شاه از مبارزه با دیکتاتوری شاه در عین دفاع از اصلاحات او، بویژه آنجا که پای همکاری اقتصادی با شوروی در میان بود، فراتر نمی رفت. این حزب در سالهای اول حکومت اسلامی از دفاع فعال از اغلب سیاستهای رژیم خمینی تا شرکت در جنگ ارتجاعی پیش رفت. تغییر این سیاست وقتی بود که جمهوری اسلامی به رغم سیاستهای چپلوسانه حزب توده و بعد از سرکوب گروه های انقلابی، به این حزب و متحدش فدائیان اکثریت حمله کرد. حزب توده به عنوان یک حزب بورژوائی متفاوت از دیگر جریانهای بورژوائی از خطاهای گذشته خود و همه سرکوبی که در سالهای موجودیتش به آنها دچار شده است درس نمی گیرد و در شرایط کنونی هم در حال نشان دادن چراغ سبز و تمایل به اتحاد با اصلاح طلبان برای تغییر ساختار سیاسی کشور و پیدا کردن جایی در آن از طریق آویزان شدن به اصلاح طلبان رانده شده از حکومت است. حزب توده این بار از نخست وزیر «دوران طلایی امام»، میرحسین موسوی به عنوان رهبر اصلاح طلبان دفاع می کند. این حزب می گوید: «پیام میرحسین موسوی به اهمیت تلفیق دقیق و عملی مبارزه برای آزادی خواهی و عدالت اجتماعی تأکید می کند. دیدگاه میرحسین موسوی، برخلاف توهم بخشی از اپوزیسیون، متکی بر این واقعیت است که میدان اصلی مبارزه برای تغییرهای بنیادین در داخل کشور و در میان مردم است». (نقل از «نامه مردم» شماره ۱۱۷۵، ۲۴ بهمن ۱۴۰۱)

تغییرات بنیادی موسوی چه می توانند باشند که این چنین حزب توده را به وجد آورده اند؟ حزب توده در این مسیر طولانی از خیانت به آرمانها و اهداف طبقه کارگر که ادعای طرفداری از آنها را داشته، از نظر ایدئولوژیک به تئوری رویزیونیستی حزب کمونیست شوروی ناظر بر راه رشد غیر سرمایه داری و تئوری دوران متکی بود که بر حسب آن کشورهای پیرامونی که در آنها دولتهایی به اصطلاح مترقی روی کار می آیند می توانند با اتکا به اردوگاه جهانی «سوسیالیسم» و با کمک آن بدون گذار از سرمایه داری به سمت سوسیالیسم پیش روند. برای این کار «کافی بود» که سیاستهای آن دولت ها با سیاستهای ضد غربی دوران جنگ سرد شوروی (به اصطلاح ضد امپریالیستی) همراه شود و اقتصاد دولتی در آن دست بالا را داشته باشد. چنین بود که صدام حسین و قذافی و نمیری و حافظ اسد و بعداً رژیم خمینی بدون به حساب آوردن سیاستهای ضد دموکراتیک و ضد مردمی شان در این مقوله راه رشد غیر سرمایه داری قالب بندی می شدند و حزب توده و احزاب متمایل به شوروی ملزم به دفاع از آنها شدند. باید توجه داشت که سرمایه داری غالب دولتی در این قبیل کشورها با داشتن تمام جنبه های اساسی یک فرماسیون سرمایه دارانه بویژه در استثمار شدید کارگران، اغلب از نظر سیاسی از فرمهای دیکتاتور مآبانه و سرکوبگرانه شدیدتری پیروی می کنند. همراهی و

دفاع حزب توده در دوره ای چندین دهه ای از این سیاستها و عملکرد ضد انقلابی اش در داخل ایران و در سطح بین المللی، آن حزب را در زمره نیروهای اپوزیسیون بورژوائی قرار می دهد و از طرف نیروهای کمونیست و دموکرات انقلابی مشمول همان سیاستی می شود که سایر نیروهای اپوزیسیون بورژوائی به آنها مبتلا هستند.

ما در اینجا به بررسی خود در مورد گروه ها و سازمانهای اپوزیسیون بورژوائی پایان می دهیم. روند جمع شدن و تجزیه این نیروها با آهنگ فراز و فرود خیزش های مردمی ادامه دارد. ما در این نوشته به گرایش ها و گروه های عمده این اپوزیسیون اشاره کردیم. در کنار آنها دسته های دیگری هم هستند که هنوز بین گرایش های مختلف دست و پا می زنند از جمله ائتلاف «همبستگی برای آزادی و برابری در ایران» که در ۲۵ آبان ۱۳۹۷، ۱۶ نوامبر ۲۰۱۸، شکل گرفت. پس از پیوستن حزب سبزهای ایران و همچنین پس از وحدت مجدد هر دو بخش حزب دموکرات با هم و وحدت صفوف هر دو کومهله و تغییر در نام دو سازمان عضو، لیست اعضای ائتلاف «همبستگی برای آزادی و برابری در ایران» در این تاریخ (بهمن ۱۴۰۱ - فوریه ۲۰۲۳)، به ترتیب حروف الفبا به قرار زیر تغییر کرد.

همبستگی برای آزادی و برابری در ایران متشکل از:

۱ - جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران فدرال

۲ - حزب تضامن دموکراتیک اهواز

۳ - حزب دموکرات آذربایجان- بیرلیک

۴ - حزب دموکرات کردستان ایران

۵ - حزب سبزهای ایران

۶ - حزب کومه له کردستان ایران

۷ - حزب مردم بلوچستان

۸ - سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۹ - شورای موقت سوسیالیستهای چپ ایران

دیدگاه های نظری این ائتلاف به واسطه شرکت گروه های ملی و قومی دارای این ویژگی است که از حق تعیین سرنوشت برای ملیتهای داخل سرزمین ایران دفاع کرده اند و خاطرنشان ساخته اند که «ما خواهان اتحاد آزادانه مردمان ایران در یک سیستم سیاسی و اداری فدرال هستیم» در این ائتلاف گروه هایی از جمهوری خواهان چپ و اکولوژیست تا گروه های راست گرائی چون حزب دموکرات و یا کومه له مهتدی که در ائتلافهای نزدیک به سلطنت طلبها و جمهوری خواهان راست هم حضور دارد و سازمانهای بلوچ و ترک و عرب با مواضع ناروشن گرد آمده اند که کلیات برنامه مشترکشان را می توان در لینک <https://kurdistanmedia.com/fa/news/۱۰۲/۰۲/۲۰۲۳> پیدا کرد. روشن است که این ائتلاف موردی هم مانند منشور رضا پهلوی و شورای مدیریت گذار و شورای تصمیم شکننده است و با چرخش های جنبش انقلابی و یا تحولات منطقه ای به اجزاء تشکیل دهنده اش تقسیم و یا به ائتلاف های نوینی منجر خواهد شد.

کلام آخر:

اپوزیسیون های بورژوائی، آن طور که در بالا دسته بندی شده و مواضعشان را شرح دادیم، از لحاظ سیاسی خواهان حفظ ساختار اقتصادی - اجتماعی سرمایه داری در ایران هستند. تکیه بر سیاستهای اقتصادی نئولیبرالیستی تحت عنوان دفاع از اقتصاد آزاد و ادغام در بازار جهانی سرمایه داری، معنایش از یکسو ادامه استثمار شدید کارگران و زحمتکش و فقر و فاقه کنونی است و از سوی دیگر بسته شدن به ارباب سرگردان سرمایه داری جهانی که خود در

غرقابۀ بحران اقتصادی- اجتماعی غوطه می خورد. به همین طریق گرایش های متکی بر اقتصاد مختلط و تقویت سرمایه داری دولتی (که از جانب حزب توده و گروه ها یا عناصری از کادرها و متخصصان حمایت می شود) نیز همان ساز و کار سرمایه داری - گیریم با سهم بیشتری برای دولت سرمایه داری - را ترویج می کنند. مناقشۀ گروه های مختلف اپوزیسیون بورژوائی با جمهوری اسلامی بر سرنحوۀ اداره این سیستم و تقسیم قدرت در آن است. امروزه بعد از سالها تردید و بازی بین بد و بدتر، اکثریت این گروه ها سکولاریسم و گذار شرمگینانه از جمهوری اسلامی را پذیرفته اند. اما باز هم در مضمون سکولاریسم با آنچه چپ ها و دموکراتهای انقلابی از آن می فهمند تفاوت های مهمی وجود دارد. بویژه طیف سلطنت طلب و ملی - مذهبی ها که هنوز بند نافشان با مذهب و روحانیت قطع نشده است، از آن جمله اند. در مورد گذار هم، تقریباً تمام طیف های این اپوزیسیون مخالف تغییر انقلابی این رژیم هستند. ما در جای جای منشورهای گوناگون آنها نشان دادیم که طرح «گذار خشونت پرهیز» و نگهداری دستگاه نظامی و انتظامی و در برخی از آنها دستگاه امنیتی رژیم فعلی، معنایی به جز نیاز این اپوزیسیون به قدرت گرفتن از بالا و مقابله با هرگونه برآمد انقلابی و قدرت توده ای از پائین است. **هراسان از انقلاب و قدرت یابی توده ها** مشخصۀ برجستۀ این نیروهاست. جستجو و رقابت برای به دست آوردن تکیه گاههایی در میان قدرتهای امپریالیستی و قدرتهای ارتجاعی منطقه ای و منابع مالی در تمام آنها از جمله احزاب بورژوائی کرد و برخی از دارو دسته های ارتجاعی عرب و بلوچ مثل جیش العدل و (جنبش عربی آزادی بخش اهواز) آشکار است. از مریم رجوی گرفته تا مسیح علی نژاد و رضا پهلوی و عبدالله مهندی و رهبران حزب چپ ... سعی دارند عکسها و نشست های خود را با روسا و وزرا و نمایندگان دولتهای غربی به رخ رقبا بکشند و درجه وابستگی خویش را به عنوان امتیازی به مردم بفروشند.

کارگران و زحمتکشان و تمام دموکرات ها و نیروهای خواهان استقلال ایران، هیچ نفعی در دفاع از این یا آن جریان بورژوائی ندارند. مبارزه برای سرنوشتی رژیم چهل و سرمایه داری عقب مانده ایران فقط و فقط با خواست آزادانه و به دست مردم ایران و در رأس آن طبقۀ کارگر و دیگر زحمتکشان شهر و روستا می تواند و باید انجام بگیرد. «بدیل» سازی های امپریالیستی و بورژوائی و تحریم ها و دخالت های نیروهای متجاوز خارجی همان طور که تاریخ گذشته و معاصر در عراق و افغانستان و یمن و ... نشان داده اند هیچ هدفی جز تداوم سلطۀ سرمایه و حفظ وضعیت موجود برای تضمین سود حداکثر برای سرمایه داری جهانی و دولت های متجاوز ندارند و تمام شعارهایشان درباره دموکراسی و حقوق بشر و آزادی و عدالت اجتماعی ... لفاظی های بی محتوایی بیش نیستند. اپوزیسیونهای بورژوائی نمی توانند با تکرار این لفاظی ها مردم ایران را فریب دهند. دم خروس بیشتر از آن هویدا شده است که بتوان آن را پنهان کرد درگیری ها و اختلافاتی که به پاره ای از آنها در این نوشته اشاره شد، از جمله بین سلطنت طلبان و مجاهدین خلق و یا احزاب راست کُردی، برای خود فروشی به قدرتهای غربی و ارتجاعی در منطقه است. اینها می پندارند که می توانند به این وسیله خود را در « رژیم چنج» آمریکا برای جایگزینی جمهوری اسلامی جا بزنند.

وظیفۀ کمونیستها و همه نیروهای انقلابی که کنار زنان و مردان در خیابان و محلات، کارخانه و دانشگاه ها و تمام مراکز کار و زندگی برای یک زندگی بهتر و نفی استثمار و وابستگی و آزادی و دموکراسی مردمی مبارزه می کنند، افشا و طرد این نیروهای ضد انقلابی و ایجاد صف مستقلی است که به اتکای قدرت نهادها و تشکل های مستقل کارگران و زحمتکشان و زنان و دانشجویان راه سرنوشتی انقلابی جمهوری اسلامی و درهم شکستن همه نهادهای ضد مردمی آن را هموار کنند و به برپایی یک جمهوری کارگران و زحمتکشان که چیزی جز تسخیر قدرت توسط شوراهای انقلابی توده های مردم و اعمال قدرت و حاکمیت این شوراها نیست، کمک رسانند.

۲۰ اردیبهشت - ثور - ۱۴۰۲، ۱۰ می ۲۰۲۳